



بچه کمرو

هر بچه کمروئی نشانه‌هایی دارد که حاکی از عجز و ناتوانی رنج دهنده‌ای برای خودش و چشم‌گیر در نظر دیگران است. در واقع بانسان دادن این کمروئی مثل اینست که بخواهد بگوید: "می‌بینید که چقدر رنج میکشم، راحت‌م بگذارید."

برای اینکه یک بچه کمرو را بشناسیم احتیاجی نیست که خیلی در این کار خیره باشیم. وضع ظاهر چنین بچه در مجموعش: مردد، نامطمئن دارای حرکات ناشیانه همراه با عقب‌گردهای ناگهانی است و مانند کسی بنظر می‌آید که میان دو نیروی مخالف گیر کرده و از خود اراده‌ای نداشته باشد.

بعضی از آموزگاران بجهائی راهنگام پرسش درس چنان منقلب دیده‌اند که خیال کرده‌اند اصلاً "سوال رانشیده‌اند. باصرار زیاد کم کم صدای وز وز گوششان که مانع شنیدن سوال شده برطرف میشود. کمروهای دیگری شکایت دارند که پرده‌ای جلوی چشمشان را پوشانده و نمیتوانند طرف مکالمه را ببینند.

۲ - مادر احمد به آموزگار که از فرزندش شکایت دارد میگوید پرسش درسهایش را زود و خوب یاد میگیرد، و شب که او را وادار میکند آنها را شرح دهد، و صبح روز بعد، پیش از رفتن به دبستان هنوز آنها را از حفظ میداند، پس بین خانه و دبستان چه اتفاقی میافتد که گاهی نمره‌هایش نزدیک صفر است؟ علت اینست که در خانه یک مادر صبور و شاید تحسین کننده است که بنحو خاص به او میبردازد. در کلاس در برابر آموزگاری که باشتاب میخواهد از همه شاگردان درس بپرسد و در برابر بجه‌های دیگری که آماده‌اند از او ایراد بگیرند یا به او بخندند، احمد دیگر به آنها اطمینان ندارد. در اینصورت آیا خواهد توانست درس جواب دهد و نمره خوب بگیرد؟ او مردد است، گنج میشود و بالاخره صفر میگیرد.

اما فریده، او جرات نمیکند به آموزگار بگوید حرفهایش را نفهمیده. اقرار باینکه نمیتواند تقسیمهای دو رقمی را عمل کند برایش آزار دهنده است. اینستکه بدون اینکه مشکل خود را بگوید در جای خود میماند. نمرات حسابش که اول خوب بودند منظمًا پائین میآیند. فریده در خانه مورد سرزنش واقع میشود. مایوس میشود و تمام کار دبستانی‌اش به افتضاح گرائیده است.

یکی از آشکارترین نشانه‌های کمروئی سرخی‌ای است که در اولین برخورد چهره و بینی و گوشهای او را فرا میگیرد. کافی است مادرش در حضور او بگوید: "ببینید چقدر این کوچولو کمرو است" تا فوراً مثل گوجه فرنگی قرمز شود. او تنها از فکر سرخ شدن سرخ می‌شود.

اینست وضع ناهماهنگ ناشی از کمروئی: کسی که تمام کوشش خود را بیکار میبرد تا از نظرها پنهان باشد و دیده نشود، بعلت هیجانی که دارد بیشتر از آنچه وضع طبیعی میداشت و فارغ از این تشویش میبود جلب توجه میکند. یک نقیصه ناگوار غصه ادرار است. بعضی از بجه‌های کمرو میترسند بکلاس بروند زیرا یقین دارند که احتیاج به بیرون رفتن پیدا خواهند کرد و آموزگار اجازه بیرون رفتن از کلاس را نخواهد داد. موضوع دعوت شدن بخانه‌رفقا نیز موجب تشویش پیش از وقت آنها است زیرا خجالت خواهند کشید جای دستشویی را بپرسند.

۱ - حمید در سن ۱۳ سالگی هنوز یک خاطره از سه‌چهارسالگی خود را بیاد دارد که در یک جشن تولد شلوارش را کثیف کرده بود و جرات نمیکرد ناراحتی خود را بمادرش بگوید. این اولین تجربه‌ای که از خاطرات اجتماعی خود دارد، هنوز لذت دعوت شدن از جانب یک دوست را در کام او تلخ میکند.

بجه کمرو گاهی دچار لکنت زبان هم میشود. از ترس اینکه نتواند مطلب خود را بیان کند زبانش میگیرد. این نقیصه مخصوصاً در حضور اشخاصی که از قضاوتشان بیم دارد نمایان است. درحالیکه در حضور شونندگان مهربان و با ملاطفت بطور عادی و درست حرف میزند.

کمری اوراز دست دادن، نگاه کردن دیگران و شنیدن حرفهای آنها و فهماندن مطلب خود به دیگران عاجز میدارد.

بچه کمری از دیگران کناره‌گیری میکند و این پندار را در طرف بوجود می‌آورد که مغرور و متکبر و دست نیافتنی است و از اینکه او را که در حقیقت حساس و مهربان است درک نمیکنند، رنج میبرد. با وجود میلی که به نزدیکی به دیگران دارد نمیداند چه کند. تنها، در گوشه‌ای، بازی عجیبی را تصور میکند که او در آن نقش اصلی را دارد اما به محض اینکه سعی میکند نقش خود را ایفا کند، همه تصوراتش محو و نابود میشود.

بازی

بچه کمری وقتی به میل خود از جمعیت کناره‌گرفت

تمام اینها بخاطر اینست که نیشی به رگ احترام به نفس او نخورد. این آفت کمری خیلی برایش گران تمام میشود.

اما منتهی درجه کمری فرار کردن از جلوی دیگران است. بچه وقتی میبیند کسی وارد خانه میشود فرار میکند تا با او روبرو نشود و هنگام رفتن او هم مخفی میشود تا با او خداحافظی نکند. خلاصه بهر کاری دست میزند تا او را فراموش کنند. این منتهای خواسته او است.

نتایج کمری

باین نشانه‌های گوناگون، باین وضع مردد و دودلی، بچه کمری با نجامیرسد که از برخورد های اجتماعی مشکل و دردناکی که می‌ترسد بطریق



آبرومندانه با آنها روبرو شود، اجتناب نماید. بچه کمری باین طریق فاصله‌ای میان خود و دیگران ایجاد میکند که معرف شخصیت او است.

طبعاً "از شرکت در بازیهای که مستلزم فعالیت‌های دسته جمعی است هم اجتناب میکند. اوداخل رقابت نمیشود از ترس اینکه نتواند بسود خود هنرنمایی کند. این وضع که او را از رشد حس اشتراک مساعی باز میدارد، از کارآموزی در زندگی اجتماعی نیز محروم میکند.

اینکه بچه‌گاهگاهی، در لحظات خستگی یا کارهای سنگین، یا صرفاً (بعلت احتیاج به تنهایی خود را کنار میکشد، امری است کاملاً طبیعی و نباید مایه نگرانی باشد. اما این طبیعی نیست که یک دختر ۱۰ ساله اصولاً به عذر و بهانه اینکه "در خارج از کلاس، او بیشتر دوست دارد کتاب بخواند، یا اینکه سن من از بازی کردن گذشته است، یا حالا که دیگران با من بدجنسی میکنند" از بازی کردن با دیگران خودداری کند.

بازیهای محبوب کمروها بازیهای هستند که در تنهایی و با آرامی صورت میگیرند، که بیشتر خواندن رمان، داستان، سفرنامه و سیاحت‌نامه هستند تا آرامش ظاهری خواننده جوان را جبران نمایند. یا جمع آوری هرگونه کلکسیون.

چون غیرممکن است که بتوان همیشه تنها بازی کرد، و داشتن رفقای کوچک هم خالی از خطر نیست، کمرو سراغ رفقای بی زبان میرود که حق را بجانب او بدهند: یک عروسک، یک خرس پشمالو بهترین همبازی برای او خواهند بود. برای کسیکه از جامعه انسانی گریزان است مصاحبت حیوانات، علاوه بر همدمی و سرگرمی خاموش، موجب گرمی زندگی او نیز میشود. چقدر از خاطرات زمان کودکی بچه کمرو، با تاءثر و هیجان، لحظات انبساط و شگفتی او را در برابر یک سگ، یک گره‌خر که بگمان او حرفهایش را میفهمد ترسیم میکنند. غم و اندوهی را که او جرات نمیکند از ترس سرزنش بزرگترها

در میان بگذارد برای آنها شرح میدهد. فهرست بازیهای هوای آزاد که بتوان تنها بازی کرد خیلی کوتاه است، وقتی بچه کوچک است، بازی با سنگریزه و آب است که دور از حرکت و صدا بچه را مشغول میدارد، بعد بازی محبوبی که او را به مافوق واقعیت و به آسمان میبرد تاب است که در آن تنهایی مطلق و عدم برخورد یافت میشود.

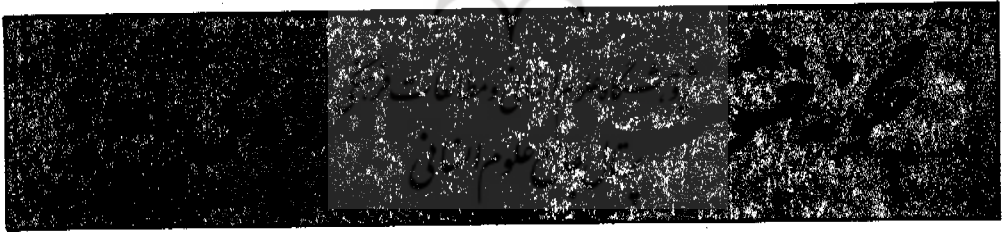
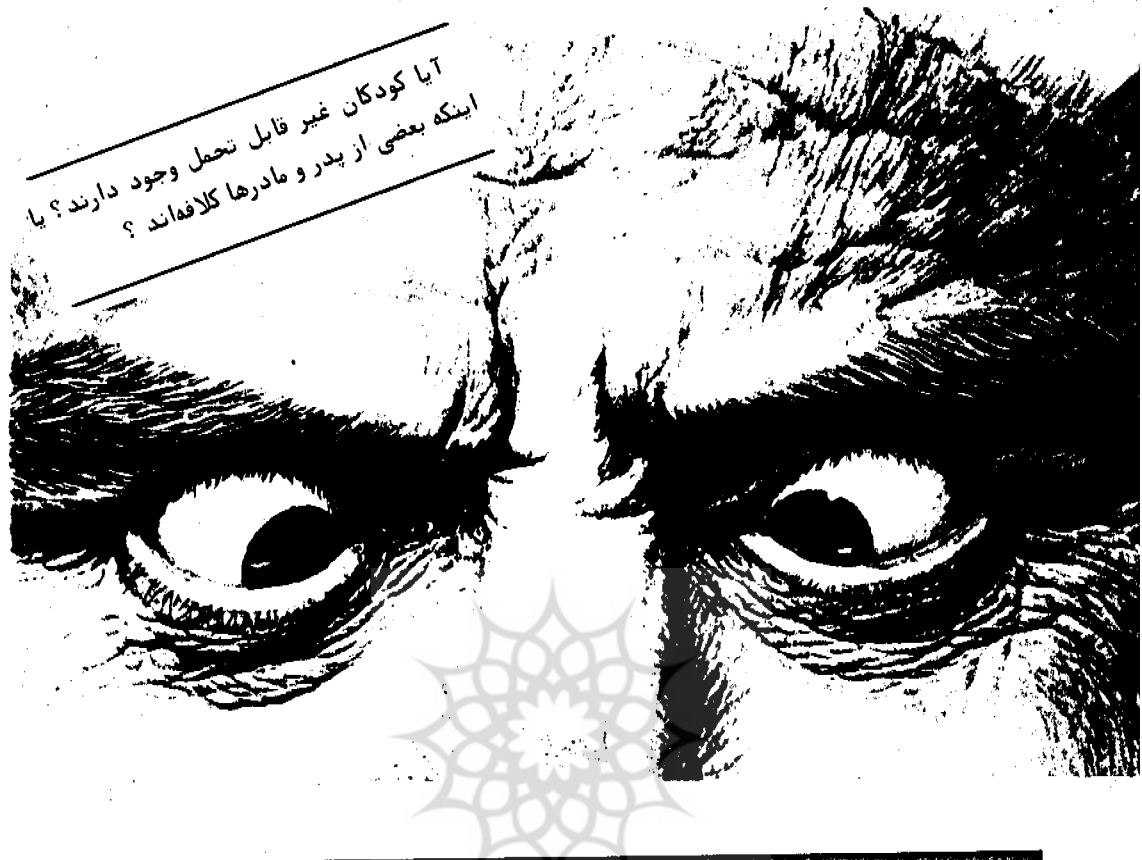
فعالیت جسمانی برای کمرو محدود است. به علت کم دست و پائی در حرکات و عدم اطمینان در تصمیمات، از شرکت در مسابقات ورزشی که یقین دارد شکست خواهد خورد، روگردان است. برای او شنا و دوچرخه سواری مطمئن تر از تنیس و فوتبال است.

علل کمروئی

بچه کمرو از یک احساس زیر دستی که او را فلج میکند رنج میبرد. او با امکانات خود که از ارزش او میکاهد اعتماد ندارد، او خود را ناتوان و نامجهز برای زندگی و دفاع از خود میداند. وضع ناشایسته وی دست و پائی، ترس از احساس نامساعد دیگران، او را گرفتار شکست‌هایی میکند که از آن بیم دارد. او این ناکامی‌ها را بهانه کرده تا دیگر دست بهیچ کاری نزند. او میگوید "چرا با دیگران بازی کنم، دفعه پیش شکست خوردم" یا "من نمیتوانم آن چه را که میخواهم بگویم بیان کنم، پس بهتر است که حرف نزنم" و غیره.

بعلت دوری جستن از کار و کوشش، حساسیتش افزایش یافته و نازک طبع میشود. او از هوا رچیز بی‌معنی که دیگران کوچکترین توجهی بآن ندارند رنج میبرد. بقیه در صفحه

آیا کودکان غیر قابل تحمل وجود دارند؟ یا
اینکه بعضی از پدر و مادرها کلافه‌اند؟



چگونه میتوان از بالا گرفتن این روند جلوگیری کرد؟

به‌کودکستان می‌رود . مری کودکستان دیگر حاضر نیست او را نگهدارد . تازه شروع به حرف زدن کرده ، خیلی با بچه‌ها و با خودش خشن است ، مرتباً " گاز می‌گیرد و لگد می‌زند . "

درد دل چهار مادر را بشنویم :
" دیگر بجان آمده‌ام ! اگر وضع بهمین منوال ادامه یابد مسلماً " حادثه‌ای اتفاق خواهد افتاد بچه من سه سال و نیم دارد و از امسال

نظایر این چهار مورد را در زندگی روز مره خود و در دور و بر خود می بینیم و این موارد از میان ۷۰۰ فقره درد دل پدران و مادران بنا واحدهای خدماتی انجمنهای اولیاء و مربیان انتخاب گردیده و مبنای انتخاب و جسود شاخص های عمده و اصلی است که میتوانست پدر و مادری کلافه را به پدر و مادری بدرفتار مبدل سازد .

پدران و مادران ، گاهی ، برخی اعمال و رفتار کودکانرا (نظیر اختلالات از نظر خواب و غذا و نظافت) بعنوان تعرض نسبت بخود تلقی میکنند . اینان غالباً " اولیائی هستند که از اصول تربیتی انعطاف ناپذیر و خشنی پیروی میکنند و یا اینکه نیازهای کودکان بویژه نوزادان و خردسالان را درک نمی کنند .

عکس العمل و رفتار منفی بچه امسکان دارد مربوط باین مطلب باشد که در اثر دشوار بودن دوران بار داری - وضع حمل پیش از موعد - جدائی از کودک که مدتی زیر دستگاه بوده است ونظایر آن ، دل بستگی و علاقه مادر نسبت به کودک خوب جا نیفتاده است .

مشکلات گوناگون خانوادگی در اثربرداشت بد و ناصحیح ، نظیر بدنی آمدن کودک همزمان با فوت یکی از بستگان یا مصادف شدن آن با دوره بحران روابط زوجین و نظایر آنها نیز میتواند روابط باطفل را دچار اختلال سازد . نکته دیگر اینکه برخی از مادران به تفاوت و فرق بین کودک خیالی و روئائی خودشان و کودک واقعی نمیتوانند توجه کنند و برخی دیگر آنقدر خود را درگیر بچه می سازند که حد اقلی برای زندگی شخصی شان باقی نمی ماند وهمین وضع بمرور روابط بین مادر و کودک را بصورت اختلاف آمیز و خفه کننده درمی آورد .

" واقعا نومید شده ام ! دیگر حریف دختر دوم که سه سال دارد نمیشوم ، سلامتی مسرا به خطر انداخته است . مثلا " حاضر نیست سر میز غذا بنشیند . از بدو تولد برایم درد سر درست کرده است . دوران بارداری دشواری داشتم . در تمام مدت حاملگی دچار استفراغ بودم . در دوره شیرخوارگی ، شیر مرا هضم نمیکرد و لذا هر دو ساعت باید شیشه شیر به او میدادم . تا دو سالگی ، حتی تا دو سال ونیم شبها اقلا " شش بار مرا بیدار می کرد . بین من و او دائما " دعوا و مرافعه است . یواش یواش می خواهم برنامه پس گردنی ونیشگون را راه بیندازم . خلاصه از لحاظ انجام وظایف مادری احتیاج به کمک دارم . مسئله من اینست که خود را تنها احساس میکنم . "

" دیگر نمیتوانم دختر کوچک شش ماهه ام را تحمل کنم ، دو سه روز است که دائما " گریه می کند . دیگر نمی دانم چکار کنم . تا حالا وضعیت خوب بود . خوب می خورد و راحت می خوابید "

" مجبوریم در اطاق خودش محبوسش کنیم منتهی بجای در نرده گذاشته ایم که بتواند ما را بسیند یا اینکه دست و پایش را می بندیم و الا با همسایه ها درگیری پیدا میکنیم . هنوز شبها رختخوابش را خیس میکند و لذا هر روز صبح خطکش و پس گسردنی نوش جان میکند . وقتی نمیخواهد غذا بخورد موهایش را میکشیم اوضاع رو براه میشود وغائله میخوابد ! توی خانه هر چه دستش میافتد میکشند ، دیگر واقعا " بجان آمده ام "

یا اینکه در مورد کودک ، الگوئی در ذهن خود دارند که با کودک واقعی شان نمیخواند (مانند : از همان بدو تولد بدقلق بود ...)

تماس با واحدهای خدماتی انجمنهای اولیاء میتواند پدران و مادران دچار مشکل را از انزوا و ناراحتی بیرون بیاورد . وقتی جنبه های متفاوت و متضاد احساسات نسبت بکودکان با آنها تفهیم میشود برارزش خود (که احساس میکنند از دست داده اند) وقوف مییابند و با در میان گذاردن ناراحتیهای خود و رفتار خشونت آمیزشان ، بدون اینکه مورد ملامت قرار گیرند یا محکوم شوند ، آرامش فکری و روحی قابل توجهی دست مییابند .

بدیهی است که این قبیل مشکلات تنها با یک تماس حل و فصل نمیشود و باید سعی کرد قبل از اینکه روابط با بچه دچار اختلال گردد پیشگیری لازم بعمل آید . بهر حال این قبیل تماسها و تبادل نظرها در بسیاری از موارد نتایج مثبت کلی و جزئی داشته است و این نتایج موجب اطمینان خاطر و راحتی والدین میگردد .

پژوهشهایی که در کشورهای مختلف در مورد بد رفتاری با کودکان بعمل آمده است نشان میدهد که پایه این عکس العملها و رفتارها برعللی که فوقا" بانها اشاره شد مبتنی است . انزوای پدر یا مادر در محیط خانوادگی و در اجتماع یکی از علل و عوامل اصلی و عمده است . صحبت کردن و درد دل کردن در باره مطلبی که ذهن ما را بخود مشغول داشته است و دارد کم کم حالت تعرضی پیدا میکند و دلیل آنرا هم نمیتوانیم درک کنیم میتواند تسکین دهنده و مشکل گشا باشد .

احساس ضعف و درماندگی برخی از والدین در برابر مشکلات خود عامل شایان دقتی در این زمینه است (مثلا " هنگامیکه نمیتوانند بچه ای را که شب هنگام گریه میکند آرام سازند ، یا از پس بچه " نا قلا برآیند) . این گروه برای حفظ خود ، از روش نوسل به زور در خانواده و در اجتماع پیروی میکنند (نظیر مادری که می گفت : " دست و پای او را می بندیم برای اینکه با همسایه ها درگیر نشویم ... ") .



کودک و روابط خانوادگی و رفتار و روشهای تربیتی شرکت جویند. این گردهم آئینها با آنها امکان میداد که در خصوص مشکلات و گرفتاریهای خود صحبت کنند. نتایج حاصل از این برنامه بسیار مثبت بوده است. نظیر این برنامه در برخی از کشورهای دیگر اجرا شده است.

مسئله "در مورد مادری که احساس نیاز از لحاظ راهنمایی در انجام وظائف مادری میکند این قبیل تماسها و پشیمانی ها سریعتر نتیجه می بخشد.

از جنبه های مطلوب این تماسها جنبه ناشناس ماندن طرف است که امکان آزادی طرح و بیان اسرار خانواده را فراهم میسازد.

بدهی است که از این تماسها و راهنماییها نمی توان انتظار معجزه داشت. وجود یک محیط اجتماعی مناسب و مطلوب ضرورت اساسی دارد. هنگامیکه کودک راهی مدرسه میشود و تحصیل خود را آغاز میکند مسئله رفتار با بچه از چهارچوب خانواده خارج شده و بعد دیگری پیدا میکند.

نکته دیگر اینکه وقتی پدران و مادران دچار مشکل به موسسات مربوط از نظر روانشناسی - اجتماعی - حقوقی - پزشکی ... هدایت میشوند برخوردی که با آنان میشود بستگی به میزان اطلاعات و تعلیماتی دارد که به کارکنان موسسات مذکور داده شده است و ضمناً پدران و مادران نیز نباید با بیم و هراس به این موسسات مراجعه کنند.

(از شماره ۶/۸۵ مجله بین المللی "مدرسه اولیاء" (ترجمه: محمد کاری)

مثلاً از مادری که بچه ششماهه خود را نمیتواند تحمل کند، بدلیل اینکه شبها گریه میکند، سؤال میشود آیا اخیراً تغییراتی در محیط کودک حاصل شده است؟ معمولاً اول پاسخ میدهد که خیر اتفاقی نیفتاده است اما بعد وقتی تعمق میکند میگوید: "اخیراً مدتیست که عصبی هستم، نگرانیهای دارم" برای او توضیح داده میشود که کودک با وجود کمی سن خود متوجه نگرانی او میشود و مانند گذشته خود را ایمن احساس نمیکند و این گریه و سر و صدا احتمالاً بیانگر ناراحتی و اضطراب است. مادران غالباً دچار تعجب میشوند که چگونه یک کودک ششماهه میتواند نگرانیهای مادر را حس کند.

هنگامیکه روابط بین مادرو کودک دچار اختلال میشود ممکن است مادر با ملایمت و محبت به گریه و فریاد او پاسخ نگوید که این خود باعث گریه و فریاد بیشتر کودک می شود و این دور و تسلسل اسف بار ادامه می یابد.

کار پیشگیری و راهنمایی در ابتدای کار یعنی هنگامیکه روابط بین مادر و کودک دارد دچار اختلال میشود، بیشتر مؤثر میتواند باشد و ترتیب کار اینست که مثلاً "قدرت احساسی و عاطفی کودک به مادر تفهیم شود و به صورت استعمار و آگاهی در آید که همین وقوف بر مسئله می تواند به توانائی در جهت رفتار مثبت و مطلوب مبدل گردد.

در کشور فنلاند تحقیقی در مورد ۷۶ خانواده از آغاز بارداری مادران تا یکسال پس از وضع حمل بعمل آمده است. با اولیائی که گرفتار احساس تنهایی و ناتوانی بودند از طرف موسسات حمایت از مادران و کودکان تماس گرفته می شد و به آنها پیشنهاد میگردد که بصورت منظم در بحثهای گروههای تبادل نظر راجع به رشد

مجموعه قطب

درسلسله مقالات پیشین در
باب وسایل تربیت از جمله تربیت
با سمرشق، پند و اندرز
داستانسرای و ... سخن گفتیم
و اینک ادامه مطلب



آن کسیکه اینهمه کوشش را برای تربیتش به
روش اسلامی به کار بردیم کیست؟ کدام
انسانی است که او را به وسائل تربیتی
از قبیل سمرشق و پند و اندرز و داستانسرای
و عادت و پیشامدها ... تربیت کردیم؟

میوه تربیت

نیز بگو چشم از گناهان پوشند و اندامهای خویش از گناه حفظ کنند. "۴"

" حیا از ایمان است. "۵"

آری ما در برابر شخصی قرار گرفته ایم که از رخسارش نور تقوا پرتو افشان است و از جمال بیمثالش خشوع آشکار است و در حرکت و گفتارش آرامش و وقار و شرم نشان داده می شود. ولی، آرامش و رقت و با حیائیش ترانفریبید که گمان کنی اینها از ضعف او است!

این نمونه ما در مقابل هیچکس ناتوان و خاشع و سر بر آستان گذار و خوار و واله و شیدانیست جز خدا. تنها خدائی که شریک ندارد. اما جز در مقابل خدا، همان شخص توانا، سختگیر، بسیار نیرومند و استوار است.

این آرامش و رقت نشان دهنده سختگیری و خشم در مقابل کسی است که به یکی از مقدسات او تجاوز و تعدی کند! در این موقع خصوصیت و صفت دیگری از او ظاهر می شود که تکمیل کننده صفت نخست است:

" محمد رسول خدا است، کسانی که بسا او هستند بر کافران بس سختگیر و با شدت عمل و در میان خود بسیار مهربان. "۶"

آری نه شدت عمل مانع مهربانی است و نه مهربانی مانع سختگیری، هر یک در جای خود اعمال می شود. هر دو هم درست می باشند. در هر جا و مناسبت و در برابر هر کسی رقت و مهربانی بطور مطلق اعمال نمی شود.

به همین ترتیب، سختگیری و شدت عمل هم آنچنان بیخود و پوچ و بیهوده نیست که از شدت و بیجائی همه طبع انسان را مسموم کند.

می گوئیم آن چهره "انسان صالح" است... آن انسان چگونه چهره‌ای دارد؟ چگونه چهره‌ای است که ممکن باشد رشته‌های آنرا به دست گرفته خطوط آشکار و نهانش را پیروی کرده برای سرمشق به عنوان یک نمونه عالی در معرض انظار قرارش دهیم؟

بدیهی است می گوئیم او انسان عابدی است. چهره‌ای است که در تمام لحظات زندگیش مورد مطالعه و بررسی ما قرار می گیرد. به عبارت دیگر، این شخص، در هر کاری که می کند، در هر رفتاری که از او سر می زند و هر فکری که در ذهنش خطور کند، به خدا متصل بوده، او را در نظر دارد و بسه جانب او متوجه است.

این تصویر خطوط چهره این انسان را به روشنی و کمال به دست ما نمی دهد، بایست صفات و نشانیهای عامتری از او رسم کنیم. بالاخره نیازمند توضیح بیشتری در اینباره هستیم.

خواهیم گفت خطوط روشن تقوا، فروتنی و شرم بر چهره‌اش نمایان است:

" هان بدانید که گرمی ترین فرد شما نزد خدا کسی است که از همه با تفاوت باشد "۱"
" در چهره‌هایشان نشانه‌هایی از سجده نمایان است. "۲"

" زنان و مردان مسلمان... زنان و مردان با خشوع و خضوع... خداوند آموزش و پاداش بزرگی بر ایشان مهیا ساخته است. "۳"

" به مردان مومن بگو تا چشم از گناهان بپوشند و اندام خود را حفظ کنند که برای پاکیزگی‌شان بهتر است... به زنان با ایمان

از این وسائل کارگر نیفتاد و موثر واقع نشد
جز سختگیری چیزی فایده نمی بخشد، در
اینموقع شدت عمل صحیح است .

مومن در تمام حالاتش قوی است ، و بر همه
حالاتش چیرگی دارد : " نه احساس خواروی و
و کوچکی کنید و نه اندوهی به خود راه دهید ،
شما از همه برترید اگر مومن باشید . " ۱۳
این یکی از خصوصیات او است .

مومن در حالت خوشی ، متکبرانه چیرگی
نمی یابد و در حالت فراخی نعمت اجساس
خوشی و انبساط دروغین نمی کند .

چون این کار استعلاء و چیرگی نیست ، کبر و
غرور احمقانه ایست که اسلام آنرا دوست ندارد :
" و هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و با
نبختر و ناز برزوی زمین قدم بر مدار زیرا خدا
مردم متکبر خود ستارا دوست ندارد . در
رفتارت میانه روی اختیار کن و سخن آرام و نرم
گو زیرا ناخوشترین صداها صدای خراست . " ۱۳
" هرگز در زمین به کبر و ناز فرو که نه بانیرو
زمین را توانی شکافت و نه در سر بلندی بکوه
خواهی رسید . " ۱۴

دعوتی است به تواضع و میانه روی و اعتدال .
وقتی واقعا " می توان احساس برتری کرد که
شخص از خدا عزت بخواهد ، خود را از هر
مذلتی حفظ کند و آنرا برتر از هر چه غیر خدا
است بداند ، هر آلودگی را که بدان رسیده است
بزداید و آنرا از هر خضوع و خشوعی که باعث
رسیدن آزار و اذیتی به شخص شود باز دارد .

لذا این حالات شخص مومن منحصر به
ساعات پیروزی و غلبه و خوشی او نیست .
هنگامی به مومنین یاد آوری می کند که شما

بلکه آنچنان خوی نرم و جاندار و قابل
انعطافی است که در هر موقعیتی به تناسب همان
موقعیت به کار می رود ، کسیکه هم حس رحمت
و مهربانی را می تواند در درون خود داشته
باشد هم نیروی سختگیری را ، هر وقت و هر جا
که بخواهد آزادی از آندو مدد می گیرد .
رسول خدا را راهنمایی می کند که در برابر
کفار و منافقان چگونه رفتاری پیشه کند :

" ای پیغمبر با کفار و دورویان بجنگ و بر
آنان سخت بگیر " ۷

آنحضرت را در همان وقت در رفتار خود
نسبت به مومنان هم راهنمایی می کند :

" مرحمت خدا ترا با خلق خوشخوی و مهربان
گردانید ، اگر تند خو و سخت دل بودی مردم
از گرد تو منفرق می شدند . " ۸

این خشونت نسبت به کفار خشونت طبیعی
و سنگدلی ذاتی نیست . خدا این دو صفت
کینه جو یا نه را از پیغمبرش نفی می کند .
آنرا نیروئی قرار داده است برای مقابله با
شر زیرا بالاخره منتهی به خیر می گردد .

در این صفت کلیدی به دست مومن می دهد
تا موقعیت و تناسب به کار بردن آنرا بداند .

آخرین هدفش خیر است . به تمام راههای
ممکن بدین هدف می رسد . این کلمه طبیعه
برای دفع شر مومن را بسنده است : " عمل
بد دشمنان خود را به بهترین وجهی پاسخ ده
که گو یا بین تو و آن دشمنان دوستی و صمیمیت
برقرار است " ۹ " بدی را به بهترین وجه پاسخ
ده . " ۱۰ در واقع نیک پند و اندرز دادن است که
به نتیجه می رسد :

" با پندهای حکیمانه و اندرزهای نیکو مردم را
به راه پروردگارت دعوت کن . " ۱۱ چون هیچیک

از همه برترید که در جنگ شکست خورده‌اند و کفار غلبه کرده‌اند: "نه احساس خسواری و کوچکی کنید و نه اندوهی بخود راه دهید، شما از همه برترید اگر مومن باشید. اگر به شما آسیبی رسید به دشمنان شما هم (در جنگ دیگر) آسیب رسید. این روزگار را دست به دست بین مردم می‌گردانیم." مومنان برتری خود را حفظ می‌کنند اگر چه در جنگ شکست خورده باشند. از اولین لحظه‌ای که ایمان وارد قلبشان شد برتر می‌شوند، جهت فعالیتشان در زمین روشن و بر هر بهره و نصیبی چیره و قاهرند.

این استعلاء و برتری از بارزترین نشانیهای انسان مومن است. این خصوصیت در همه مراحل حیات و موقعیت‌ها همراه انسان صالح است، هر جا شایسته باشد بدان طریق رفتار کند می‌کند.

مومن در روی ظلم و ستم چیره است و می‌ایستد اگر چه در حال هزیمت و شکست باشد زیرا این برتری و چیرگی خود را در لحظه پیروزی به دست نیاورده است که در لحظه شکست از دست بدهد. آنها از نیروی ایمان به خدا و ارتباط با حضرتش به دست آورده است. لذا نه هزیمت آنها از بین می‌برد و نه پیروزی بازش می‌گرداند، نیروئی است در درون جان مومن که در همه حال با او است.

شخص مومن اگر چه در زندگی نیازمند باشد ولی در برابر فریبدهندگان و اشیاء فریبا می‌ایستد، زیرا سزاوار نیست مومن به خدا واصل شده انحراف از راه خدا و مخالفت از دستورها و فرمانهایش پیشه کند، زیرا هر چیزی با همه عظمتش در مقابل عظمت خداست و نا چیز و با همه فراوانیش در برابر بقای خدا فانی

است، تنها خدا باقی است و حساب خدا: "ای رسول ما) هرگز به مقدار ناچیزی از بهره‌های شکوفان دنیا که به گروه دنیا با هم داده‌ایم چشم آرزومگشا، این بهره‌ها را برای امتحان به آنان داده‌ایم. رزق خدای تو بسیار بهتر و پایدارتر است." ۱۵

اگر چه مومن سوزش شهوت را در اعصاب خود احساس کند باز هم در مقابل آن چیره و غالب است، زیرا این مومن به حق نائل شده نزد خدا گرامیتر و ارجمندتر از آنست که در برابر شهوات آلوده خوار گردد و در گسل فروماند. برای اندک لذت ناپایداری که او را بی‌نیاز نمی‌کند، در صورتیکه پاکیزه و بهتر از آنها از راه حلال بهره‌مند شده و پیوسته بهتر از آنها نزد خدا خواهد دید: "و آنانکه وسیله نکاح و ازدواج نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را از فضل و لطف خود بی‌نیاز گرداند." ۱۶

انسان صالح در برابر ارزشهای دروغین فریبا می‌ایستد، زیرا از ارزشهای حقیقی خدا داده و راه خدا کمک گرفته است. ارزشهای بشر ساخته او را متزلزل نمی‌کند. این ارزشهای بشری جز در ظاهر امر، نه و الا مرتبه‌اند و نه دون و ممکن نیست برادراکات و جان و ارزشهای خدادادی او چیره شوند، هرگز در سنجش واقع بینانه مومن، ارزشهای کاذب با ارزشهای حقیقی الهی برابری نمی‌کنند و در حقایق اشیاء تغییری نمی‌دهند: "و همیشه با شکیبائی خود را با کسانى برابر و همراه کن که صبح و شام خدا را می‌خوانند و رضای او را می‌طلبند یک لحظه از آنان چشم مپوش که بمنزله‌های دنیا مایل شوی. هرگز پیروی از کسی مکن که ما

قرار گیرند بدانها سلام می کنند (باصفا و صلح از آنان رد میشوند) " ۱۹

انسان صالح در غیر اینصورت اشخاصی با کششهای انسانی هستند. قلبشان سر چشمه لبریزی از عطوفت نسبت به بنی نوع انسان است با تمام ناتوانیهای خاص بشری و حرص و آز و ستیزگی و غروری که در نهاد شان نهفته است .

به یاد دارد همه انسانها از نفس واحدی منشاء گرفته اند: او کسی است که همه شماره از یک نفس آفرید " ۲۰ به یاد دارد که با این بشر برادر است . به یاد دارد با نفس خود مبارزه کرده گاه او را مغلوب و خاضع می سازد و عطفوت نسبت به مردم را بدو یاد می دهد تا اگر لغزشی مرتکب شدند عذرشان را بپذیرد : " بشتابید به جانب آموزش پروردگارتان و بهشتی که به پهنای آسمانها و زمینی آماده شده است برای اهل تقوا یعنی کسانی که در خوشی و سختی مال خود را انفاق کرده ، خشم خود را فرو می خورند و از (لغزشهای) مردم چشم می پوشند . " ۲۱

باکشش و انگیزه انسانی خود خیر و خوبی را برای مردم می خواهد و اگر چه ممکن است آنرا نشناسد و ارتباط خویشی و آشنائی با آنان نداشته باشد باز هم احساس مهربانی نسبت به آنان می کند . با کشش انسانی خود نیروهای خویش را در راه نفع دیگران به کار می اندازد و کاری می کند که به عده بیشتری از مسرمد نفعش برسد ، رسول خدا فرمود :

" هیچ فرزند آدمی نیست مگر اینکه بسزا و واجبست هر روزی که آفتاب در آن می تابد

دلش را از یاد خود غافل کرده ایم و او هم از هوای نفس خود تبعیت می کند و کارش تبهکاری است . بگو حق همان است که از جانب پروردگارتان رسیده است ، هر که می خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود . " ۱۷

اگر استعلا و چیرگی می یابد بدین نحو است . نه با ناز و تکبر روی از مردم می تابد و نه با تبختر بر روی زمین قدم بر می دارد ، اینها خیلی کوچکتر از آنست که باعث برتری خواهی مومن شود ! زیرا مردم از جهت ایمانش او را محترم شمرده با ارزش می دانند ، مردم احساس می کنند " حقیقت " محکمی در درون او است ، تو خالی و بادی نیست که باندد تصادمی در برود .

آری مومن در این برتریجویی خود مردم را تحقیر نمی کند . از خصوصیات و نشانیهای انسان مومن صالح این نیست که دیگران را کوچک شمرد . جز اینکه در صد آزار و اذیت او باشند که در اینصورت با خرد نگرستن در آنان از خود دفاع می کند . همانگونه که خدا داد و فریاد را دوست ندارد مگر اینکه از از ستمدیده های باشد که در اینصورت تصریح می کند باید با داد و بیداد از خود دفاع کند : " خدای دوست ندارد کسی با داد و فریاد بد گوئی کند مگر برای کسی که بدو ظلمی رسیده باشد . " مشخص مومن هم با تحقیر ستمکاران و اظهار نیروی برتری خود بر آنان ، از تجاوزشان بر کوچکان و ستمدیدگان رفع ظلم می کند : " بندگان واقعی خدا به سبکی بر زمین قدم برداشته چون مورد عتاب و خطاب نادانان



صدقای بدهد . گفته شد : ای رسول خدا! از کجا بیاوریم صدقه بدهیم ؟ فرمود : صدقه تنها پول و مال دادن نیست . درهای خیرونیکوکاری فراوان است ، تسبیح ، شکر نعمت گزاردن ، خدا را بزرگ داشتن ، جز خدای واحد به خدایان دیگر معتقد نبودن ، امر به معروف و نهی از منکر کردن همه از راههای خیر و جزه صدقه است . چون رنج و ادبیتی را از سر راه برداری ، مطلبی را به کری بفهمانی ، کوری را راهنمایی کنی ، حاجت حاجت خواهی را بر آوری ، با تمام قدرت دو پایت ، در راه درمانده فریادخواهی قدم برداری ، با قدرت دو بازویت بار افتاده ضعیفی را برداری ، همه اینها صدقه است . ۲۳

نه تنها در این گونه کارها با صفات و انگیزه انسانی اقدام می کند ، می کوشد جنگ و کشتارش هم در راه خدا و بخاطر خدمت به انسانیت باشد : " خداوند نیکوکاری و اقدام نیک را در هر چیزی واجب کرده است : اگر کشتار می کنید

به بهترین وجهی بکشید و جنگ کنید ، اگر حیوانی را ذبح می کنید به نیکوترین طریق باشد بدین ترتیب که کارد خود را آنچنان تیز کنید که حیوان به راحتی کشته شود . ۲۳

- | | |
|--|--|
| ۱۳- لقمان / ۱۸ و ۱۹ | ۱- الحجرات / ۱۳ |
| ۱۴- الاسراء / ۳۷ | ۲- الفتح / ۲۹ |
| ۱۵- طه / ۱۳۱ | ۳- الاحزاب / ۳۵ |
| ۱۶- النور / ۳۳ | ۴- النور / ۳۱ - ۴۰ |
| ۱۷- الکهف / ۲۹ - ۲۸ | ۵- حدیث نبوی به روایت بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی |
| ۱۸- النساء / ۱۴۸ | ۶- الفتح / ۲۹ |
| ۱۹- الفرقان / ۶۳ | ۷- التوبه / ۷۳ |
| ۲۰- الاعراف / ۱۸۹ | ۸- آل عمران / ۱۵۹ |
| ۲۱- آل عمران / ۱۳۴ - ۱۳۳ | ۹- فصلت / ۳۲ |
| ۲۲- به روایت ابن حبان و بیهقی . | ۱۰- المومنون / ۹۷ |
| ۲۳- حدیث نبوی به روایت مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه . | ۱۱- النحل / ۱۲۵ |
| | ۱۲- آل عمران / ۱۳۹ |

روانکاوی کودکان خردسال



پسر بچه پنجساله‌ای دچار ترس بی جهت شده بود تا آنجا که آن بچه چایک و باهوش نمی خواست در معابر راه برود. طفل مذکور از اسب میترسید و روانکاو پس از مباحثه با پدر کودک دریافت که او در واقع از پدرش که بصورت اسب در نظرش مجسم میشد می ترسید و دلیل آن این بود که مادرش را خیلی دوست میداشت و تصور میکرد که بعلت میداشت شدید او به مادرش، پدرش از او بدش می آید و وقتی او را متوجه ساختند که واقعیت از این قرار نیست و پدرش او را دوست میدارد آرامش و سلامت خود را بازیافت. روانکاو و مربی کودک موجودی است که تکامل آن ناتمام است و غالباً "مسائل روانی که موجب هدایت او بسوی روانکاو میگردد تاخیر در رشد و عقب افتادگی از لحاظ درس است و طبعاً" اولیا عجله دارند که علائم عقب



(از مجله آموزش اولیام) ترجمه

محمدکاری

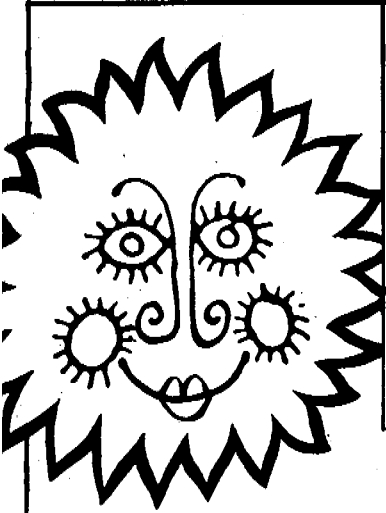
روانکاو می‌آورد روابط زود رسی که الزاما" در مورد پدر و مادر واقعی کودک مصداق پیدانمیکنند. گاهی اولیایز دیدن رفتار خشونت آمیز کودک خود با عروسکه‌هایش تعجب میکنند. مثلا" وقتی مشاهده مینمایند طفل عروسک خود را کتک میزند و بزور او را وادار به خوردن میکند ، در صورتیکه پدر و مادر

افتادگی کودک هرچه زودتر رفع و خاطر آنان از این بابت آسوده گردد .

معمولا" روانکاو به جهان خیالی کودک میپردازد و از ملاقات و تماس با کسانی که در زندگی روزمره از او مراقبت مینمایند اجتناب میکند تا تحت تأثیر موازین و الگوها و مقتضیات و سرخوردگیهای احتمالی که مریبان از کودک دارند قرار نگیرد. با وجود ارتباط بین روانکاو و مریب بخصوص در مورد کودکان ۷ تا ۸ سال (تحت پاره‌ای شرایط) سودمند می تواند باشد . بهرحال لازمه این تماس اینست که مریب خود را روانکاو تصور ننماید و روانکاو نخواهد کار مریب را انجام دهد .

روانکاو و اولیاء

طبق نظر یکی از روانکاوان مبنای نظری روانکاو عبارت از اینست که کودک خیلی زود در وجود خود "اشیاء درونی" میسازد یعنی تصاویری که قسمتی از آنها از اشخاص حقیقی اطراف او و قسمتی از عوامل و نیروهای محرکه داخلی او نشاءت میگیرند. کودک، فارغ از تعلقات و بستگی‌های مادی و عاطفی پدر و مادر خود، روابطی خیالی و زائیده‌وهم ، با خود نزد





همکاری موجب میشود که هیجانات مبهمی که او را احاطه نموده است جهت و مفهوم پیدا کند .

تکنیک روانکاوای کودک

از آنجا که کودک تنها سنین نوجوانی نمی تواند مانند یک فرد بزرگسال از قوه بیان برای انتقال و توضیح افکار خود استفاده نماید لذا باید از وسایل دیگری نظیر نقاشی - بازیها - قالب سازی از خمیر و موم و غیره مدد گرفت . بدین ترتیب کودک انواع اسباب بازی - مداد - خمیر و چسب در اختیار دارد . بین ۷ سالگی و سن بلوغ بیان تخیلی و سمبولیک کودک نقصان میگیرد و کودک بیشتر به بازیها و فعالیتهای مرتبط با درس و مدرسه اظهار علاقه مینماید . این فعالیت ها اگر چه ظاهراً جنبه اجتماعی دارند (نظیر بازی جنگ دریائی یا نقاشی از روی تمونهای که در مدرسه

چنین رفتاری با خود اونداشته اند . بسیار دیده شده کودکی که پدر و مادر باگذشت و مهربانی دارد تصاویر پدر و مادری سختگیر و خشن را در ذهن خود مجسم میکند و روانکاو کودک ، در واقع به همین "اشیادرونی" که کودک را رنج میدهد توجه دارد و به بررسی آنها می پردازد .

روانکاو بدون کمک و همراهی پدر و مادر نمیتواند کار کند و هر قدر سن کودک کمتر باشد این همکاری بیشتر ضرورت پیدا میکند بنحویکه در مورد نوجوانان حضور اولیا معمولاً ضرورت ندارد . بهرحال روانکاو نیاز به آگاهی از تاریخچه زندگی بچه دارد که پدر و مادر باید برایش تعریف کنند مضافاً بر اینکه وضع روحی و عصبی کودک همیشه مرتبط با وضع روحی و عصبی پدر و مادرش میباشد .

روانکاو و کودک

برخورد کودک با روانکاو متفاوتست . اگر کودک دچار ترس شود امکان دارد رفتاری مبتنی بر امتناع بصورت تهاجم یا سکوت یا سرسری گرفتن موضوع داشته باشد . کودک دلهره و نگرانیهای خود را به کسی ابراز نمیکند که از او نترسد و ایمن

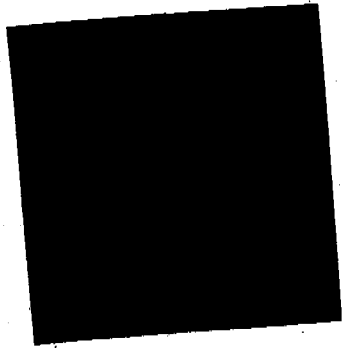
داده میشود . ولی بهر حال باری از عاطفه همراه دارند و مبین قوای محرکه ای هستند که میتوان در چهار جوی تحلیلی آنها را روشن ساخت . بدین ترتیب ضمن بازی گاهی " مادر جادوگر بد جنس " که کودک از او می ترسد و گاهی فرشته ای که همه خواسته های او را بر آورده میسازد گاهی پدری که مرتباً " امر ونهی مینماید و گاهی نیز امیال سرکوفته خود بچه (نظیر طفل کوچک حریص یا کودکی که همه چیز را کشف میکند و غیره) نمایان میگردد .

شود تا پدر، وجود ندارد و تجربه نشان داده است که در اکثر خانواده‌ها در اختلالات کودک پای پدر بیش از سایر اعضا خانواده بمیان می‌آید. منتهی پدران کمتر در دسترس قس‌رار دارند و یا شاید روانکاوان در مورد آنان توقعشان کمتر است.

بدین ترتیب مادر و کودک از نظر مسائل مربوط به روانکاوای طفل بصورت دو فرد جدائی ناپذیر مطرح می‌گردند و بویژه مادر که مرکز و مرجع برای کلیه مسائل کودک میباشد.

روحي پدر و مادرش دارد. کودک خردسال به تنهائی قدرت جسمانی درک رویدادها و تجسم فکری آنچه را که جلوی چشمش حاضر نیست ندارد.

بدین جهت روانکاو نمیتواند کودک خردسال را از پدر و مادرش جدا سازد و ناگزیر است با آنها نیز کار کند. طی سالیان اخیر صحبت از " روان درمانی مادرو کودک " و نیز " روان درمانی پدر و کودک " در میان است زیرا هیچ دلیل تئوریک از لحاظ توجیهی اینکه بیشتر در مورد مادر دقیق



روانکاوای کودکان خردسال

روانکاوای در مورد کودکان خردسال - کودکان مبتلا به عوارض روحی و روانی و دارای کمبودهای فکری، بیشتر مورد توجه و علاقه بوده و همین گرایش و تلاش موجب تغییراتی در تکنیک روانکاوای میگردد. روانکاوای کودکان خردسال متضمن ترتیبات متفاوتی است زیرا غالباً مرتبط با کودکانیست که هنوز حرف نمی‌زنند و بازی بصورت سمبولیک نمی‌نمایند. روانکاو سعی میکند فعالیت‌های مختلف کودک را مورد دقت و بررسی قرار داده و آنها را تجزیه و تحلیل نماید و احیاناً به نتایج دست یابد.

هر طفل خردسالی، از نظر زندگی مادی و عاطفی، در یک وابستگی تقریباً کامل نسبت به بزرگسالان قرار دارد حتی قدرت و توان تفکر و مجموعه حالات روحی او ارتباط فزاینده با حالات





نخستین درود بر روح پیرشینید با حرم برودل



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اولیاء محترم ، مربیان عزیز —
 حتماً شما هم تابحال به حقیقت بالا رسیده‌اید و بر آن وقوف دارید. بارها نوشته‌های
 فرزندان آنچنان اثر عمیقی بر روح والدین یا مربیان خود داشته‌اند که مقاله‌های
 تربیتی نتوانسته‌اند چنین کنند. لذا بر آن شدیم همه ماهه نوشته‌هایی از خواسته‌ها
 نیازها و مشاهدات و اظهار نظر فرزندان شما را در این صفحات عیناً منعکس کنیم.
 باشد که تصویر خود را در آئینه ذهن فرزندانانتان ببینید و به قضاوت بنشینید.

فرزندان عزیز

شما هم قلم بدست گرفته با همان زبان گویا و رسای خودتان مسائل، قدر دانسی و
 خدای ناکرده گله‌های خود را بیان کنید و اگر می‌خواهید نوشته خودتان عیناً چاپ
 شود باید مطالب را با خود کارمشکی بنویسید.

پیوند

« لیسسه تعالی »
 « سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند »

به پدر و مادرهای گویم ، به آنهایی که برای تربیت فرزندان خود زحمات زیادی را تحمل

میکنند ، به آنهایی گویم ای پدر و ای مادر فرزندان شما نند که کودکی که در زمان جوانی و نوجوانی

هم احتیاج به محبت و حمایت شما دارید ، آنها را درک کنید ، موفقیت بسنی و نیازهای

فرزندان خود را در نظر بگیرید ، خدای ناکرده با رفتار شننجیده خود فرزندان را از جامعه

طرز نیکند و به فساد میکشایند ، بپسین پدر و مادرم را به اندازه زمان کودکیم روست

ندارم چون همیشه ماسرکوب می کنند ، احساسم را درک نمی کنند ، جلوی را بگیرند

و مرا تحقیر می کنند ، هم چیز را به ما تحمیل می کنند و فقط خودشان را در نظری بگیرند ،

ای کاشین پدر و مادرها این مطالب را بخوانند و در رفتارشان تجدید نظر کنند .

من اولین فرزند تک خانواده کارمند و متوسط اهتم . پیه و مادرم هر دو کارمند هستند و وقت اضافی برای حل و فصل
مسائل من ندارند . در مدرسه درج و محاسبات هم اغلب تنها هستم و این مسئله علی بنی شمار دارد . اول اینکه من حسن کی کنم
قنایه و علائق من با آنها تفاوت زیاد دارد . واحساسات و سلیقه هایم با دنیای خاص دختران شان بیگانه
است . دیگر اینکه علی بنی هم میل و علاقه فوق العاده آکا بدروس تطبیقی نظریه ادبیات ، فلسفه و منطق و ریاضی

از روشی در رشته علوم تجربی تحصیل می کنم و دوست سال هفتاد فرموده و خطین نیز یکی و شیمیایی و سر و کله زدن با او
محصله بلایم با من نگذارد و بی پدر و مادرم بدلیل بسیاری n برای خودشان قابل توجهیست میل و
در این رشته ادامه تحصیل بدهم . آنها عسر می کنند من استعداد و هوش کافی در این زمینه دارند تا
مهم نیست n علاقه هم دارم یا نه . دیگر اینکه نمی خواهند من از سایر محاسباتم در فامیل عقب بمانم و از طرف
آداب و رسوم مسخره و قنایه علی بنی مستطلا زیادتری برای من پیش آورده . تصادم از نوشتن این نامه
و راهنمایی خواستن نیست چون سنه n با آن درگیرم این نیست .

در حد و دو دوازده

من هفتمین

او هشت کلان

مادرم هم بی

عوض میکنم

حتی من

حیات ا

حتی ا

شده که پدرم کمال اوقات ناراحت شده و با یک ناراحتی مدام میگردد . با وجود این من که فکر جستجوی
چرا که چه شایه بعد از ناراحتی خارج از منزل بدین وسیله نتواند از ناراحتیم خوشی را بکند . و بی زنده
مگر سیر داشت چه اهمتر داره و یا سیر بیهوشی که اندک نماند که دختر من ندانند پدر من سفارزه طوط و از نظر
باید که من شمارد با دانش پرسش نتواند این نیز خوشتر را بر طرف کند . و در واقع است نا افرین من لزار میسو بخوبی بد
که کمال واقعا در روزی هم در تعلیم امری که آورد و از خدا می خواهم که اگر زود میسر را بر آورده سازد .

در دلسوز فرزندانم ایامی است که همه بر آستان می توان گفت که هیچکس در دنیا مانند پدر و مادر دلسوز نیستند
 پنج از پدر و مادرم بدای اینج دورا بعین دزدندگی مشاهده می کنم و در بیشتر مراحل زندگی که به راههای اسیال
 و اتمام از حل مشکلاتم می یابم با وجود دارزش گرانها که پدر و مادرم بی می برم و بر آستان که اینها
 لا دارند و آنرا پس که قدر اینج دوها که دلسوز رانند در درگاه خداوند بسیار حقیقت است از
 از پدر و مادرها بدلیل گوناگونی از رفع نیازها که عاطفی فرزندان خود عاجزند و اینها بر آستان در
 مستولند فرزندان از نظر عاطفی نیازها که فراوانی به پدر و مادر دارند و بر آورده که اینج اینج نیازها
 و فرزندان اینج در فاعد فرزندان مستول بچند به پار می آورد اینج فرزندان که در فاعد زاده اگر سالم
 ازها نظر فاعد زاده اغوا شده است و راه و رسم زندگی اصحابی را نیز به نوبی فرا گرفته است در فاعد

بود و در مدرسه راهنمایی درس می خواندم. خانواده ما تقریباً بی بر جمعیت بود. یک دختر و یک پسر
 دره بودم. پدرم دانشم سرگرم کار بود تا اینکه بتواند یونی در بیار و در و خرجی زندگی را تأمین کند.
 زارت. هنگامیکه به خانه می آمدند مستول قرآن خواندن و کارهای شخصی خودشان می شدند
 تنها به فکر کارهای خانه بود. بخاطر همین بود که زیاد نمی توانستند به تربیت ما بپردازند.
 سال از من بزرگتر بود. ترک تحصیل کرد و مانند آدمهای همه کاره هیچ کاره، هر دفعه سستی را
 یاد بیره خانه می آمد و بی اصلاحی بیادش نمی بست. پدرم هم اگر متوجه می شدند به جای اینج در
 که او کجا می رود و بفهمند دوستاش چه کسانی هستند هر دفعه ای کمک بعضی به برادرم -
 در آنرا همین معاشقها یا دوستان و رفقای بعد و دیدارهای خانه او به فساد گساده می شد.
 نسبت بد آستم می ترسیدم. اگر شبی در اطرافم می رفتند کمی درین بخرانم با کارهایش مانع می شد.
 در خانه با شرم راندا شتم. این عامل باعث شده بود که تمرکز حواس بخدا شده باشم و نتوانم
 نم و بلاخره عاملی شد برای مردودی من در دو سال متوالی.
 بیچم گرفته ام خطای از فکر آنروزها بیرون نمی روم. دانشم احساسی گناه می کنم.

روانشناس پاسخ میدهد



در چه زمانی طفل دوست داشتن و ابراز علاقه بدیگری را شروع می‌کند؟

کودکان ابراز علاقه و محبت را در سال اول حیات شروع میکنند و مثل اینست که فی‌البداهه انجام میدهند و بتدریج که طفل بزرگ میشود تحصیل و تعلیمات در تشدید علاقه او به افراد و اشیاء نفوذ بسیاری دارد.

بتدریج که طفل رشد میکند چه تغییراتی در قابلیت او برای ابراز علاقه و عشق ایجاد می‌شود؟

عظوفت و عشق چگونه در رشد طفل تاءثیر دارد؟

بزرگترین اثر این عامل در اینست که چطور طفل خودپذیری و خود ارزش یابی را در وجود خود گسترش میدهد. زیرا اگر طفلی بصرف وجود خودش مورد محبت قرارگیرد آزادانه به شناخت خود واقف میشود و از چنان آزادی برخوردار است که میتواند کارهایی را که تعلیم گرفته انجام دهد و بهمین دلیل آزادانه میتواند کوشش کند، اشتباه کند، به کارهای بچگانه و احمقانه دست بزند تا مجرب بشود و بدیهی است اگر مورد محبت باشد دیگر احتیاج ندارد که شخصیت خود را پایمال کند و در نتیجه احتیاج هم ندارد که احساسات خود را بصورت ناهمواری جلوه دهد.

بتدریج که طفل بزرگ میشود علاقه‌اش گسترش پیدا میکند. بدواً به پدر و مادر علاقمند میشود ولی با گذشت زمان محبت خود را به سایر اعضاء خانواده و اطرافیان خود نیز ابراز میکند. و در سنین زودرس به بچه‌گربه و یا به اسباب بازی مورد علاقه‌اش و حتی روانداز معمولی خود و غیره علاقه پیدا میکند و همینکه بتدریج محبت دیگران را نیز احساس کرد شروع میکند باینکه با افراد ماءنوس بشود، احساس دلسوزی بکند و در مقابل محبت و عشق دیگران باندیشه‌ها ثابت عکس العمل نشان بدهد و عشق خود را ب دیگران علناً نشان بدهد.

در خارج از منزل با گرفتاریهای شدید و واپس - زدگی مصادف میشود و باین دلیل بسیار حائز اهمیت است که طفل در منزل مورد پذیرش و عشق و علاقه، افراد خانواده واقع شود تا بتواند تعادلی در رشد هیجانی خود داشته باشد .

آیا تشویقات و تنبیهات اولیاء در رشد عاطفی طفل تأثیر دارد؟

هر گونه رفتاری که مربوط به یک قسم تشویق عاطفی است از اولیاء سربزند و یا هر چیزیکه بصرف پدر و مادر بودن، سربار احساسات عاطفی بشود در هر صورت، به نحوی از انحاء در روابط ولی با طفل اثر میگذارد و همین موضوع باعث میشود که بنوبه خود در گسترش هیجانی طفل تأثیر داشته باشد .

چه مواردی باعث میشود که طفل خوشحال و شادمان بشود؟

اطفال نسبتاً "بزرگتر ایام تعطیل و یاجشنهای زادروز و نظائر چنین موقعیت هائی را دوست دارند بالاخص زمانیکه توجه مخصوص بانها بشود و بفهمند که برای خاطر آنها وضع سرور و شادمانی فوق العادهای حکمفرماست .

اطفال مسن تر در دوره حیات خود از چه چیزهائی ابراز نشاط فوق العاده میکنند؟

اطفال مسن تر در مواردی ابراز نشاط و سرور زیاد از حد میکنند که برای خود ابتکارات یا اکتشافاتی را انجام داده و یا کارهائی را بمنصه ظهور رسانیده باشند که خیال نمی کردند چنین

چگونه ممکن است واپس زدگی و یا بالعکس حمایت زیاد (در دانه بار آوردن) پدر و مادر در رشد طفل تأثیر داشته باشد؟

واپس زدن و از خود دور کردن بمفهوم آنست که طفل در شرائطی است که مورد علاقه و محبت نیست و از طرف دیگر توجه و حمایت بیش ارحد نیز اصطلاحی است که بمفهوم تماس دائم با کودک و یا مادری کردن زیاد از اندازه میباشد اینک باید گفت که بطور کلی زیاد از حد مادری کردن هم یک قسم و یا یک راهی است برای واپس زدن طفل زیرا یک عکس العمل را که طفل ممکن است در مقابل واپس زدگی و یا حمایت بیش از حد از خود نشان بدهد در هر دو مورد پرخاشر جوئی زیاده از اندازه است . در هر صورت واز زدگی بوسیله پدر یا مادر باید با مطالعه و همزمان با رفتار و تعلیماتی باشد که خانواده با آن ادامه حیات میدهند زیرا پاره ای از تعلیمات مبتنی بر روش هائی است که بنظرسر می آید بیش از سایر تمرینات در واپس زدگی طفل موثر است .

آیا پذیرش و یا واپس زدن طفل بوسیله بزرگسالان در خارج از کانون خانوادگی در رشد هیجانی او تأثیر دارد؟

ارتباط اطفال در خارج از کانون خانوادگی با بزرگسالان، البته در رشد هیجانی اطفال مؤثر است. ولی بدیهی است نه آنقدر که ارتباط خانوادگی اثر دارد و معمولا " پیوستگی هیجانی با کانون خانوادگی خیلی بیشتر و صمیمانه تر از افراد خارج است زیرا در حقیقت طفل اغلب

موقعیت را دارا شوند .

باگروه فریاد میکشد . و بطور کلی اطفال نمیتوانند احساسات هیجانی خود را مکتوم نگاه دارند و با وضوح کامل ابراز میکنند . در صورتیکه افراد بالغ بطور کلی قدرت دارند که آنرا یا مکتوم نگاه دارند و یا با بی اعتنائی از آن رو برگردانند .

آیا خستگی هیجانان طفل را تحریک میکند؟

بله - و قتیکه طفل خسته میشود بالطبع آمادگی شدیدی برای عصبانیت و رفتار خشونت - آمیز پیدا میکند و این مسئله در سنین مختلف اطفال صحت دارد .

آیا عدم سلامت طفل میتواند در حالات هیجانی طفل مؤثر باشد؟

زمانیکه طفلی از سلامت کامل برخوردار نباشد عیناً " مثل زمان خستگی برای رفتار خشونت آمیز و عصبانیت آمادگی پیدا میکند و حتی یک وضعیت موقتی در عدم سلامتی طفل ، گرایشی برای ازجا در رفتن او ایجاد میکند .

آیا موقعیت اجتماعی طفل در کنترل هیجانان او تأثیر دارد؟

بله - اطرافیان طفل در صورتیکه بیشتر به نزاع و پرخاش گرایش داشته باشند و یا برنامه های زندگی شلوغ و نابسامانی داشته باشند و یا اعمال تحریک آمیزی را همیشه دنبال کنند بالطبع کشتی در این اطفال برای ابراز هیجانان و عصبانیت پیدا میشود .

آیا گسترش بدله گوئی یک طفل بموازات رشد مغزی و توسعه سایر هیجانان پیش میرود؟

بله - گسترش بدله گوئی طفل نسبت نزدیکی با رشد مغزی و توسعه سایر هیجانان او دارد . مثلاً " زمانیکه طفلی قادر باشد ارتباط اندازهها را بشناسد بهمان نسبت وسایل نشاط را در معکوس جلوه دادن اندازهها بدست می آورد .

آیا احساسات هیجانی اطفال خصائص ویژه ای دارد؟

بله - هیجانان طفل کوتاه ، شدید و ناپایدار است ، بکرات اتفاق میافتد و شدت و ضعف آن متغیر است . در اطفال عکس العمل های هیجانی در سنین مختلف تفاوت های بسیاری دارد مثلاً " یک کودک و قتیکه ترسید از اطاق خارج شده فرار میکند و کودک دیگر در همین حالت پشت دامن مادر مخفی میشود و نفر سوم در جامیخکوب شده



چشم گیرترین وسیله ابراز حسادت ابراز درجات غضب است که از یک خصومت علنی ساده گرفته به اقسام حملات مختلف منتهی میشود. طفلی که به برادر یا خواهرش حسادت



ورزد ممکن است به حرکات بچگانه‌ای دست بزند مثلا "لباس یا غذا بخواد و یا اینکه برای قضای حاجت عجله کند و یاد موقع خوردن غذا حرکات احمقانه‌ای را پیش بگیرد و یا برادر و خواهر هم - خون خود را کتک بزند و بالاخره احساسات دیگری نیز ممکن است بروز دهد. مثل اینکه محبت و عشق دیگری را پس بزند و گزاشی پیدا کند به اینکه دراز بکشد، غرغر کند، دری وری بگوید و باشکال مختلف رقابت و عدم تعادل خود را ابراز کند.

آیا عوامل بخصوص و مهمی وجود دارد که باعث حسادت میشود؟

مهمترین عوامل حسادت خود کم بینی است که در روابط طفل با پدر و مادر وجود دارد و همچنین روابط بین پدر و مادر نیز عامل عمده‌ای را در ایجاد حسادت طفل بوجود می‌آورد. بعلاوه تناس و اختلافاتی که در کانون خانواده پیش می‌آید از لحاظ زیاد لوس کردن بچه و یا مردود ساختن او، خود اثر بسزائی دارد.

آیا روابط خانوادگی در قدرت تسلط بر احساسات هیجانی طفل تأثیر دارد؟

بله - اطفالی که در پرورش آنها از طرف اولیاء غفلت و مسامحه بشود و یا بالعکس، بیش از اندازه مورد علاقه قرار بگیرند از خود احساسات هیجانی بیشتری نشان میدهند و زودتر از جا درمیروند.

آیا اگر طفلی خواسته باشد کاری را انجام بدهد ولی از قدرت او خارج باشد احساس هیجانی او بیشتر می‌شود؟

بله - اگر طفلی فاقد قابلیت و استعداد کاری باشد و بآن دست بزند چون خود را برای آن کار لایق نمی‌بیند احساس هیجانی در او گسترش بیشتری پیدا میکند.

حسادت را چگونه میتوان توصیف کرد؟

حسادت یک قسم هیجانی است که توصیف آن غیر مقدور است. تنها راهی که می‌توان آن را توصیف کرد این است که حسادت نوعی ترس است که مربوط می‌شود به علاقه آن چیزی که در تملک داریم.

و عاملی است از غضب و ترس اینکه آن چیزی را که داریم از دست بدهیم و شاید باز مربوط به عاملی باشد از کینه و گزاشی برای تخریب علنی که موجب از دست دادن و محروم ساختن ما از مایملک و یا از شیء مورد علاقه شدید ما شده است.

حسادت چگونه ابراز میشود؟

پایمبر بزرگوار می . . :

أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ

بهترین زینت برای مرد طمئینه به همراه ایمان است .

احادیث و روایات

همین نکته می توان دریافت که همه انسان ها در مسیر زندگی هرگز از یکنواختی برخوردار نیستند . همانطور که سال دارای فصولی است عمر انسان ها هم دارای فصولی بوده ، علاوه بر این حوادث و رویدادها هم یکسان نیستند بلکه زندگی گاه شیرین و گاه تلخ و زهرآگین می گردد و همین کشاکش ها و دست اندازها است که قدرت و نیرومندی انسان را کاهش داده ، آدمی را دچار تزلزل و شک و تردید می کند . لذا در آیات قرآن آمده که عده ای تقاضا میکردند " ثبت اقدامنا " یعنی قدم های ما را استوار نگه داشته ما را دچار تزلزل مگردان . در کتاب لغت معنای ثبات و ثبوت را این طور می نویسد :

ثبات در مکان یعنی در یک جا استوار و دوام

در خلال آیات قرآن و روایات اسلامی بادو کلمه آشنائی پیدا می کنیم . اول کلمه ثبات و دوم کلمه سکینه است . در بخش نخست در قرآن با این آیه برخورد می کنیم .

رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا " وَ ثَبِّتْ أقدامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ .

یاران طلوت از خداوند متعال تقاضای صبر و پایداری نموده ، درخواست کردند که به آنان ثبات قدم مرحمت دارد .

بطور ضمنی معلوم می شود که این تقاضا و درخواست وقتی از جانب آنان صورت می گرفته که در برابرشان یک دنیا دشواری و مشکلات انبار شده میسرقت که نیرو و توان ایمانی آنان را بباد داده ایشان را دچار تزلزل نماید . از

از سکینه ، ایمان قوی باشد که می توان از آن به یقین تعبیر کرد .

ممکن است در اینجا این سؤال مطرح گردد که عامل پیدایش سکون و طمأنینه چیست ؟ در پاسخ باید گفت که خداوند به انسان های شایسته و نمونه ، در پرتو اعمال نیک و صالح شان ایمانی مافوق ایمان استدلالی و برهانی مرحمت میدارد که آنان در پرتو این ایمان الهی در انجام نیکی ها و اعمال صالحه موفق تر خواهند بود .

از امام ابوالحسن علیه السلام این روایت نقل شده است :

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَيْدِ الْمُؤْمِنِينَ بِرُوحِ حَضْرَةِ فِي كُلِّ وَقْتٍ يُحْسِنُ وَيَتَّقِي وَيَغِيثُ عَنْهُ فِي كُلِّ وَقْتٍ يَدْرِبُ وَيُعْتَكِدُ .

خداوند متعال مرد باایمان را باروحی از جانب خود ، مورد تائید قرار داده و این روح ایمانی تازمانی که به نیکی و پرهیزگاری می پردازد به همراه او وجود دارد و در آن هنگام که به گناه و عصیان بپردازد از او کناره گیری می نماید .

پیامبر بزرگوار (ص) میفرمود : أَحْسَنُ زِينَةٍ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ . بهترین زینت و زیور مرد طمأنینه اوست که باایمان او عجین و آمیخته شده باشد .

پیامبر بزرگوار آنچنان سکون و آرامشی داشت که در آن هنگام که دشواری ها و شایده فراوان به مسلمانان روی میآورد همه به رسول خدا پناه میآوردند . زیرا پیامبر بزرگوار همانند کوههای افراشته و بلند پابرجا و استوار بوده در برابر دشواری ها هرگز تزلزل نمی یافت .



داشتن و ثبات در کار یعنی آن کار را بطور استمرار انجام داده ، آن کار را ترک ننمودن . و تثبیت در امر اینست که در انجام آن باتأنی و شور و مشورت اقدام کرده است . از همین روی پیشوایان دینی کلمه تثبیت را در برابر شتابزدگی بکار گرفته اند .

امام جعفر صادق علیه السلام میفرمود :
مَعَ التَّثْبِيتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ التَّدَامَةُ

سلامت و آسایش در پرتو اندیشیدن و تفکر کردن در کارهاست و پشیمانی و ندامت محصول شتاب و عجله کردن می باشد .

ثوابت به ستارگانی گفته می شود که در برابر ستارگان سیار قرار گرفته اند . یعنی حرکت و تحرکی که در ستارگان سیار دیده میشود در آنها وجود ندارد .

و اما کلمه سکینه : در برخی از آیات قرآن این کلمه آورده شده است .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبَ أَلْهَابَ الْإِيمَانِ مَعَ إِيْمَانِهِمْ .

خداوند در دلهای مومنان طمأنینه و سکون را فرو ریخت تا ایمانشان عمیقتر و گسترده تر گردد . معلوم می شود که در پرتو سکون ، ایمان انسان محفوظ مانده میزان و درجه آن افزایش می یابد .

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رضوان الله علیه میفرماید :

منظور از سکینه ، ثبات روحی و طمأنینه نفس است که در پرتو آن انسان مؤمن در برخورد با دشواری ها و سختی ها و شدائد خویشترسندار بوده از شک و تردید برکنار مانده دچار تزلزلها نخواهد شد .

و در فراز دیگری میفرماید : ممکن است منظور



آزادخت بدعی

داستان مکیدن شست الهام مانند عشق سعدی
 بر سر هربازاری هست. عصمت خانم مادر وسواسی
 و عجول و بی حوصله از غصه عادت طولانی
 الهام، قصه مکیدن شست او را برای هر دوست
 و آشنائی گفته و درخواست کمک کرده است
 هرکس بنابه ذوق و سلیقه و تجربه خود، راهی
 پیش پایش گذاشته و مناسبانه هیچکدام از این
 راهها او را به سر منزل مقصود که نرسانده هیچ
 برعکس الهام را لجباز و عصبی و گوشه گیروتند
 خو کرده است.

رزخاطرات یک مادر

ماشین خوب زیر پایتان، وضع مالی خوب دیگر چه میخواهید؟ حالا دخترند، دختر باشند، بزرگ کردن دختر آسانتر است آنکس هم که در روزگار پیری و کوری بدرد تو پودرشان بخورد. باز دختر است.

جبین پرچین عصمت خانم کمی باز شد و روی قلیان تلخ گز شیرین بدهان گذاشت. گفت از بس سر حاملگی ترس دختر زائیدن داشتم نه ماه دلهره و نگرانی و پریشانی شب و روز برایم باقی نگذاشت نمیدانستم اگر دختر بشود چه خاکی به سرم بریزم؟

مادر بزرگ گفت پس این بچه بیچاره آثار نامطلوب بارداری تراهم بدوش کشیده. اگر دلت برای خودت نمیسوخت خوب بود برای این بچه میسوخت که برخلاف میل خودش بوجود آمده او چه گناهی کرده که تو پسر دلت میخواهد؟ اگر بعد از ده تا دختر هم بدنیای می آمد قدمش روی چشم، تو و پدرش وظیفه داشتید مراقب تربیتش باشید. عصمت خانم گفت البته حالا که دیگر خیلی دوستش داریم و هر کاری از دستان بر بیاید برایش انجام میدهیم. اما بشر است دلش پسر میخواهد بخصوص مردها که میدانی کشته و مرده پسر هستند منم که دختر زاهم بخدا از روی شوهر واقوام شوهرم شرمندهام! مادر بزرگ گفت: این حرفها رانزن هم ناشکری است و گناه هم دارد هم اینکه بتو چه مربوط که بچه دختر میشود؟ که تو شرمندهای؟ خواست خداست و وجود هر دو بیتان در دختر و پسر بودن موثر است. تازه بدان که این دختر زائیدنهای تو هم حکمتی دارد که مانمیدانیم. خدا خودش

امروز عصمت خانم همراه الهام بمنزل ما آمده تا قلیانی با مادر بزرگ کشیده و درد دلی کند ضمناً الهام و مهران ساعتی با یکدیگر بازی کنند و دل پر غصه الهام آرام گیرد و مکیدن شست را فراموش کند.

عصمت خانم، ضمن درد دل چنان گرفتاری خود را بزرگ کرد که من متحیر ماندم. در این دنیای و انفسا که هر آدمی بخصوص هر زنی هزار و یک مشکل خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی و تربیتی دارد این خانم که ماشاءالله ماشاءالله شانش هم بدنیت برای چه چیزهایی غصه میخورد!

مادر بزرگ که یک عمر پرورش قدیمیهای مسلمان شیعه با سواد با سنت و روش پیغمبر و ائمه اطهار بچه تربیت کرده است، با حوصله به حرفهای عصمت خانم گوش میکرد. عصمت خانم با آب و تاب به قلیان پک میزد و میگفت این بچه از وقتی بدنیا آمده باعث اذیت و دردسر من شده اولاً که ما بعد از دوتا دختر، دیگر دختر نمیخواستیم که باز دختر شد.

مادر بزرگ گفت: استغفرالله! چه دستورها میدهید! خدا برای خودش بنده خلق میکند، دختر و پسرش هم بخودش مربوط است به بندهها چه که دخالت کنند؟ چه بخواهیم چه نخواهیم دختر برکت خداست انشاءالله زیر سایه پدر و مادر بزرگ شود، همان که پدر و مادر را بسه بهشت میبرد دختر است. پیغمبر فرموده بهشت بر کسانی که دختر خوب تربیت کنند و تحویل جامعه دهند واجب است. از آن گذشته، از روزی این دخترها غافل؟ از وقتی خدا این بچهها را به شما داده هزار ماشاءالله ترقی کردهاید، خانه اجاره ای تبدیل شده به خانه شخصی، شوقاژ دار



میداند. حالا هم ناراحتی جز بی حوصلگی و بیحوصلگی جز ضرر برای تربیت و آینده کودک ثمری ندارد. طفلک الهام اگر باندازه کافی توجه و حوصله از شما و پدرش میدید مثل آن دوتای دیگران شاد و سرحال بود و گرفتار اندوه و نگرانی نمیشد تا برای دفع پریشانی به مکی—دن شستش ادامه دهد.

عصمت خانم گفت بخدا خانم بزرگ هر کس هر کاری گفته کرده ام بلکه عادتش ترک شود اما فایده نداشته شبها دستش را توی دستکش گذاشته ام، دعواش کرده ام، روی شستش سوزن زده ام، لفل مالیده ام فایده نکرده، ترسانده ام که انگشتش بی ریخت میشود دهانش زشت میشود بزرگ که شدی از شست دراز و دهان گنده خجالت میکشی — اثری نداشته، نه نصیحت نه تهدید نه سرزنش و دعوا و تمسخر، هیچکدام چاره اش نشده:

مادر بزرگ گفت: باید برویش نیاوری بگذار یک رودر بایستی بین تو و او باشد، خیلی باز و بی پرده نباید با انحرافات کودک روبرو شد. باید بدانی از چه چیز رنج میبرد، شاید تو وقت و حوصله کافی برایش نداری؟ عصمت خانم گفت راستش با اینهمه کار، توی صف رفتن ها خرید مشکل، کار منزل دست تنها آن وقتی را که برای آن بزرگترها داشتم برای این ندارم راستش حوصله اش را هم ندارم دلم میخواهد مثل بچه های قدیم خودش زیر دست بزرگترها بزرگ شود.

مادر بزرگ با شامت گفت: دست شما درد نکند! یعنی بچه‌های ما قدیمیها خودشان بزرگ میشدند؟ والله ما حوصله‌مان بیشتر بود البته دوروبرمان هم پر بود همیشه آدم کمکی داشتیم خرید هم که رسم زنها نبود مگر میخواستیم پارچه و لباسی برای خودمان و بچه‌ها بخریم. مواد غذایی را مردها میخربیدند و می‌آوردند، کارمان کمتر بود اما بچه‌هایمان بیشتر بودند بچه دوست هم بودیم. با روزگاران هم میساختیم، دیگر این را نمیخواهم آن بد یا خوب است در کارمان نبود. میگفتیم هر چه خدا داده خوبست به سرنوشتان راضی بودیم این دوره‌ای‌ها خیال میکنند دنیا برای وجود آنها خلق شده. خودشان باید انتخاب کنند هر چه دلشان خواست، ما راضی برضای خدا بودیم، رنج هم نمیبردیم حوصله‌مان را برای غصه‌های بیخود که چرا آن را نداریم، این خوب نیست از دست نمیدادیم وقتمان را صرف بچه‌داری میکردیم سعی میکردیم که بخودمان و بچه‌ها بد نگذرد تازه حالا که بزرگ شده‌اند از کم و کسرشان به شوخی یاد میکنند و ما را متهم به بی‌علاقگی و خودخواهی میکنند. وای به دو روز دیگر شما که بچه‌هایتان چه ایرادها که از نرسیدن‌های شما خواهند گرفت!

عصمت خانم پرسید: من چه باید میکردم که الهام اینطور نمیشد؟ مادر بزرگ جواب داد دلایل مختلفی دارد، شاید زمانیکه شیرخواره بوده باندازه کافی شیر نخورده یا پستانک نمکیده... بزرگتر که شده اسباب بازی همبازی باندازه کافی داشته؟ سرگرمی بیشتر برایش فراهم کرده‌ای که مکیدن را از یاد ببرد؟

خواهرانش با او مهربانند؟ میتواند با آنها رابطه دوستانه برقرار کند؟ با آنها حساسادت

نمیکند؟ انتظار محبت بیشتر از شما و پدرش را ندارد؟ گفت خب چرا! خواهرانش او را به بازی نمیگیرند و مشغول درس و مدرسه خودشان هستند منم که کارم زیاد است پدرش هم که معمولاً "خانه نیست وقتی هم هست بیشتر به درس و مشق آن دوتا میرسد، دوست دارد نمراتشان بیست و همیشه شاگرد اول باشند. مادر بزرگ گفت الهام بیچاره هم از غصه بجای اعتراض به پدر و مادر و خواهرها و دنیا، شستش را میمکد که شما آن دلخوشی را هم اجازه نمیدهید داشته باشد؟ پس چه کند؟ حضرت علی (ع) فرموده یک جهان بزرگ در وجود هر آدمی هست - شما این بچه را به هیچ گرفته‌اید اصلاً حسابش نمیکنید. همه حوصله‌هایتان را برای آن دوتا خرج کرده‌اید گله‌هم دارید که چرا چنین و چنان است. با اینهمه نامرادی پس‌این طفل بکجا پناه ببرد؟ دوست داشتن خود را نسبت باو نشان دهید بمیل خودش برایش اسباب بازی بخرید - دوستانش را بیاورید با او بازی کنند.

اگر دوست دارد به کودکستان بگذاریدش. مدتی که گذشت اگر هنوز مکیدن را ترک نکرده بود چون بزرگتر شده میتوانید با محبت و مهربانی با او صحبت کنید و دویفتری چاره کار را بیابید.

مسلمانا اوهم دوست دارد مثل همه بچه‌ها این مراحل را پشت سر بگذارد آنوقت با شما راه خواهد آمد خودش داوطلبانه عادت بجگیش را ترک خواهد کرد.

عصمت خانم با چهره‌ای شکفته و امیدوار ما را ترک کرد تا آخرین راه علاج را آزمایش کند و دعای خیر من و مادر بزرگ نیز بدرقه راهش بود.



دردنیای طبیعت ، نیروی رشد و نمو شکست
 ناپذیرترین نیروها است . و درخت را
 گرنامه‌ترین نمونه این نیرو می توان دانست
 که اگر چه زائیده یک دانه بسیار کوچک است
 می تواند تخته سنگی را بشکند و به سوی آسمان
 به جهش در آید و تا ارتفاع سی متر که ارتفاع
 یک ساختمان ده طبقه است و حتی بیشتر
 بالا برود .

درخت قوانین ثقل را به چیزی نمی شمارد و
 آبی را که در آن جریان دارد ، درهمه گستره
 ارتفاع خود جذب می کند ، و سرانجام به شکل
 بنائی از شاخه‌های ریز و درشت گسترده می شود
 و شکوه و جلالش گنبدی به سبک معماری گوتیک

درختان

خودشان میلیونها ریشه بسیارنازک مثل تارمو بیرون می دهند. نارهای کشنده که نزدیکی انتباههای این ریشههای بسیار نازک گردمی آیند شمارشان به میلیارها می رسد.

درخت فقط به وسیله نارهای کشنده خودآب می تواند " بخورد" بقیه ریشهها عملاً "نفوذ ناپذیر" هستند. به همین سبب در دوره خشکسالی - آب دادن به پای درختی که می خواهیم خیر و فایدهای به آن برسانیم بیهوده است. باید خاک را در زیر نقطه‌ای که دورترین برگها تشکیل می دهند، آبیاری کنیم زیرا که ریشههای "کشنده" یا "آبخورنده" درخت در این محوطه از هر جای دیگر بیشتر هستند.

یک درخت کهنسال بزرگ حتی در دوره خشکسالی هم می تواند زنده بماند زیرا که در لایه رطوبتی که به ذرات خاک چسبیده است آبی برای "خوردن" پیدا می کند و وقتی که آن ذره خاک رطوبت خود را از دست داد، ذره‌هایی که در جوار آن قرار گرفته‌اند، به موجب قانون موئینگی (اصل و اساس کاغذخشک کن) ناگزیر هستند که رطوبت خودشان را تسلیم کنند و این رطوبت را به سوی ریشههای تشنه بفرستند. به این ترتیب، یک درخت بزرگ می تواند از زمین بسیار وسیعی "آب بیرون بکشد".

آب چگونه از درخت بالا می رود؟ گیاه شناسان در سایه آزمایش با مایعات رنگین توانسته‌اند مسیر آن را دنبال کنند. نوعی شبکه لوله کشی که از لوله‌های کوچک و تنگ سلولوزی به وجود آمده است، در قسمت

رابه یاد می آورد که حتی دور دستترین برگش نیز زنده و جاندار است، انسان در پناه آن نیرو می گیرد و شفا به دست می آورد.

طرز زندگی درخت چیز اعجاز آمیزی است داروین گفته است که:

اگر نبات برای خودش مغز داشت، جای این مغز در ریشههای آن می توانست باشد. ریشهها که تا اعماق زمین فرو می روند، برای پیدا کردن آب و غذا به جستجوی پردازند، پیدا می کنند، سرگرم کاوش می شوند. نوکهای ظریف آنها که به وسیله "کلاهخودی" به نام کلاهک حفاظت می شوند، با حرکتی مارپیچی که حرکت پیچ "چوب پنبهکش" را به یساد می آورد، توی خاک فرو می روند. وقتی که به مانعی چون سنگ برخوردند یا آن را دور می زنند، یا کنارش می زنند و یا حتی شکافش می دهند، زیرا که می توانند اسیدهای ترشح کنند که سنگ را هم حل کند.

چنانکه محاسبه شده است، اگر یک دسته علف مرتع بتواند در جریان یک فصل رشدونمو ۸۴۵۰۰ ریشه اصلی و یک میلیون ریشه فرعی بسازد، پس شگه ریشههای یک درخت بلوط تناور چه میتواند باشد؟

رشد زیر زمینی درخت - مثل تصویر معکوس درخت هوایی - بیش از هر چیز از یک ریشه اصلی تشکیل می شود که مطابقت با تنه درخت دارد پس از آن، از نخستین شاخه‌های درشت و شاخه های فرعی یا درجه دوم که نازکتر هستند و خلاصه از شاخه‌های درجه سوم که که بسیار نازکتر هستند تشکیل می شود.

ریشهها، هزارها ریشه مورب یعنی ریشههای پهلوئی (باجانبی) می‌زایند که به نوبه

دستهایشان را باز کنند و بخواهند به دور این درخت حلقه بزنند تنه درخت توی بغلشان نمی گنجد. کارشناسی معتقد است که این درخت سرو ده هزار سال عمر دارد و ناآنجا که اطلاع داریم، اگر این درخت ده هزارسال عمر داشته باشد، کهنترین مخلوق زنده روی زمین است.

درختها قدرت اعجاز آمیزی در التیام زخمهای خودشان دارند و اگر با مانعی روبرو شوند که نتوانند از سر راه شان بردارند، با همان قدرت اعجاز آمیز خودشان در روی آن رشد و نمومی کنند. در سال ۱۸۶۱، در یکی از مزرعههای امریکا مردی که عازم جنگ بود داس خود را به یکی از شاخه های کوچک یک درخت "تبریزی خوشبو" آویخت و چنین توصیه کرد:

— تا مراجعت من به آن دست نزنید.

و این مرد برنگشت. شاخه درخت آهسته آهسته دور داس رشد و نمو کرد و آنرا دربرگرفت. این درخت تبریزی امروز "درخت داس دار" خوانده می شود.

چه بسا گلوله توپ و خیش و شاخ گوزن کشف شده است که به این ترتیب در درون چوب زنده درخت ها جای گرفته و مانده اند! و آدم از شنیدن این داستان که در یکی از مزرعهها کتاب "توراتی" در کام درختی فرو رفته است متحیر می ماند. در سال ۱۹۲۴ دانشجوئی متوجه جای زخمی روی تنه درخت کاجی شد. با چاقوی خود سرگرم کاوش این جای زخم شد. و در داخل تنه درخت نسخه کوچکی از کتاب مقدس پیدا کرد که جلد چرمی داشت و چوب که رفته رفته رشد کرده بود دور آن

نرم و سفید رنگی که بین پوسته و مرکز یا قلب درخت (یعنی قسمت چوب سفت) جریان می یابد. این لولهها از زرفترین ریشه تارگه های برگ گسترده می شوند. آب که به وسیله تارهای کشنده از خاک گرفته می شود، از این لولهها — یعنی آوندهای چوبی — بالا می رود.

نیروئی که آب را جذب می کند و بالا می فرستد، چیزی جز "تبخیر" نیست (و این عمل همان چیزی است که گیاه شناسان تـعـرق می گویند) و این عمل در خلال برگها و منافذ برگها صورت می گیرد. این قوه جاذبه که کمترین رگه های برگ نیز نسبت به آن حساس هستند از طریق آوندهای چوبی، در تمام طول ساقه درخت برقرار می شود و تاریخها و تارهای کشنده هم منتقل می گردد. یک درخت آتش صدساله که ۲۵۰۰۰۰ برگ دارد، بر اثر عمل تعرق، روزانه پنجاه لیتر آب تبخیر می کند و این رقم نشانه نیروئی است که بوسیله آن در ظرف شش ماه می تواند ده تن آب بکشد و تمام این آب را به شکل بخار خنک کنندهای به هوا بفرستد و محیط را زنده و سالم نگهدارد.

عمر درخت بسیار درازتر و پایدارتر از زندگی ما است. برای ماکه تعلق به دنیای حیوانات داریم، زندگی کردن به معنی سوختن است، و حال آنکه، در درخت، نیرو و قوت آرام آرام و سال به سال روی هم انباشته می شود. برای درختها هیچگونه حدی از حیث قد و قواره یا "سن" نیست. نزدیک شهر "اواخاکا" — در مرکزیک درخت سرو غول پیکری هست که اگر بیست و چهار نفر

را سفت و سخت گرفته بود.

وقتیکه تنه درختی را از عرض ببرید مشاهده می کنید که داستان رشد و نمو آن درخت تماماً در انتهای ساقه‌ای که تازه بریده شده است، ثبت و ضبط شده است. در قسمت بیرونی، لایه‌های پوست، و بعد، کامبیوم یا نوار سبز رنگ دیده می شود، سپس چوب رنگ پریده بین پوسته و مرکز درخت و آبی که حامل زندگی است به چشم می خورد و سرانجام در وسط تنه، چوب تیره و فشرده مرکزی دیده می شود که بر اثر وجود صمغها و روغنها لکه دار و کبره بسته است و بر اثر وزن و فشار یاخته‌هایی که از هرسو در میانش گرفته‌اند سفت و سخت شده است.

دردوره‌ای از ایام جوانی درخت، این مرکز چوب که اینقدر سفت و سخت است لایه رنگ پریده‌ای بود اما فشارهای زندگی آن را، در مرکز ساقه به این ستون نیرومند تبدیل کرده است. زیرا که یاخته‌های مرده یک درخت زنده هنوز هم برای تقویت آن در مقابل باد سه‌گام می خورند.

در جریان زمین لرزه، سختی که در یکی از شهرها روی داد طبقه‌های بالای ساختمانهایی که از سنگ و آهن بود، توی خیابانها فرو ریخت دیوارهای کلفت و سقف‌ها در هم شکست، اما گیاه شناسان مشاهده کردند که برخی از درختان از ریشه کنده شده‌اند ولی حتی یک تنه درخت سالم هم نشکسته است. زیرا که درخت نه فقط قلب مقاومی دارد، بلکه از انعطاف پذیری خارق العاده‌ای هم برخوردار است.

اکثر یاخته‌هایی که این چوب را تشکیل می دهند قابل مقایسه با آجرهای توخالی هستند. از سلولوز ساخته شده‌اند و جدارهای

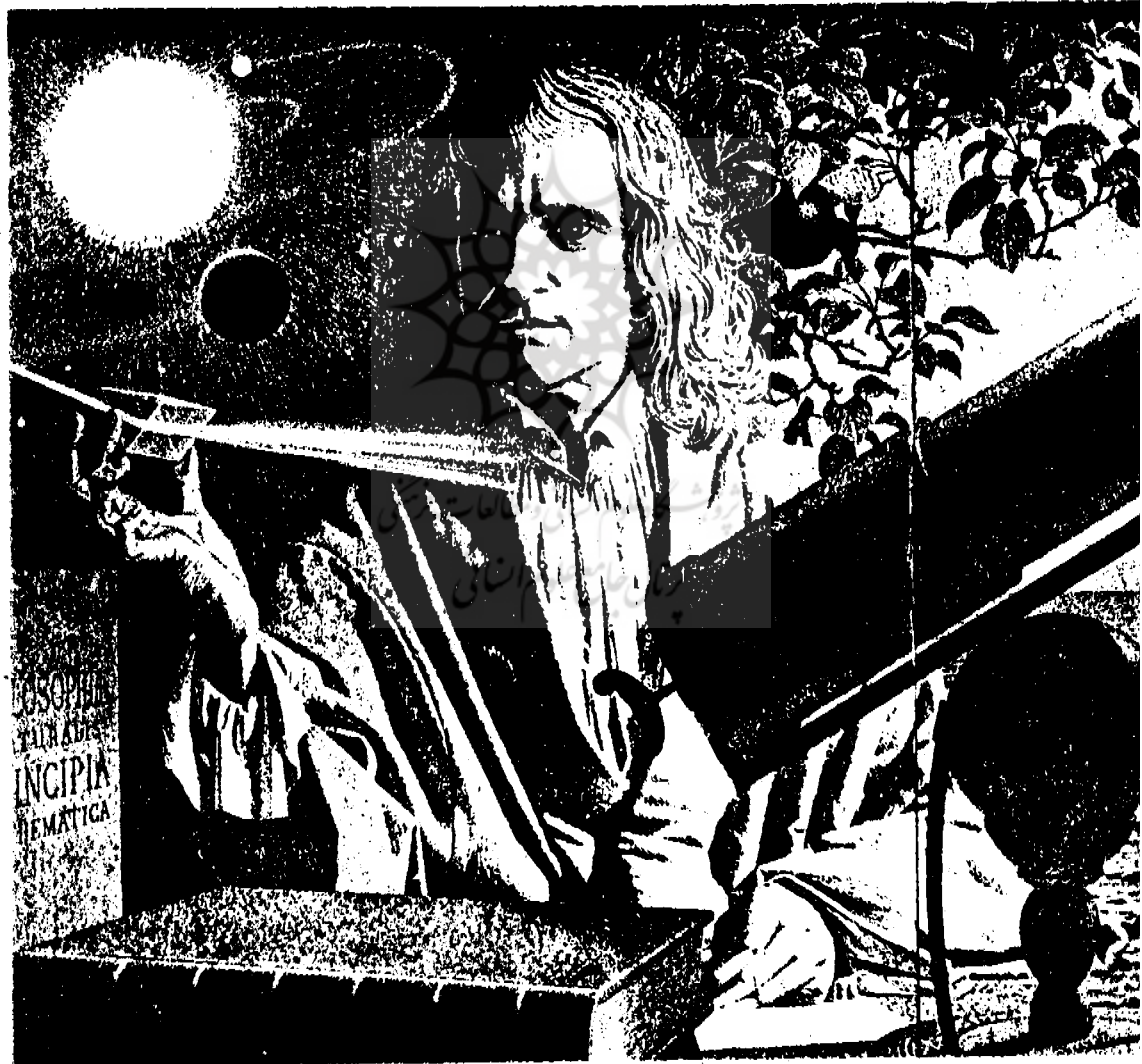
دوگانه‌ای دارند و سلولوز نرم و ناشدنی است. و به همین سبب چوب انعطاف پذیر یعنی نرم و ناشدنی است و در زیر فشار طوفان باد تاب می خورد.

مناذی که وسیله تعرق را فراهم می آورند اکثراً در سطح داخلی برگها قرار گرفته‌اند. در روزهای خشک و آفتابی، کمی بسته می شوند و به این ترتیب رطوبت را خودشان نگه می دارند. در هوای خنک شبانه، باز می شوند و به درخت امکان می دهند که به آزادی تنفس کند.

آبهای سیاره ما فقط نواحی برای درختان نیستند. درختها، در این نواحی که آبها برای شان فراهم می آورند، موادی را هم که به آنها احتیاج دارند پیدا می کنند (البته به صورت محلول) و این مواد عبارتند از: ایزوت و کلسیم و فسفر و پتاسیم و آهن و مس و روی و منیزیم و بسیاری دیگر از چیزها. این مواد غذایی که بر اثر تعرق جذب می شوند تا پروتوپلاسم زنده، و سلولوزی که رشد دائم دارند، و برگهایی که وظیفه‌هایی به عهده دارند، جریان می یابند و سهم خود را در تکوین درختی گرانمایه و سرشار از نجابت اداء می کنند این فعل و انفعال شیمیایی که برای زندگی و هستی آن لازم است فقط به وسیله آب انجام می گیرد و درخت، سال به سال غذای خود، عمل یاخته سازی خود، و رشد یاخته‌های خود و سرسبزی و شکوه و جلال برگهای خود را مدیون آن است. به همین سبب است که هر درخت بزرگی در حکم چشمه‌ای نهان و بنای سرسبزی است که به خود زندگی اهداء شده است...

آیا ایندیشند؟

آیا نمی‌اندیشند؟





آدمی به هزاران شیوه، جهانی راکه در پیرامون اوست می‌کاود و می‌جوید تا از اسرار هر آنچه هست، سر در بیاورد. رشته‌های مختلف علوم نیز برای همین جستجو و کاوش در اسرار عالم پدید آمده‌اند. اما از میان همه دانش‌های بشری علم "نجوم" بیشتر از همه علوم دیگر انسان را به شور و هیجان می‌آورد و بیشتر از همه نیز سبب شرمساری او می‌گردد. شور و هیجان از آنست که آسمان و هرچه در اوست، بسیار دور از دسترس، فرار دارند، و هر آنچه آدمی نمیتواند میان دو دست خویش بگیرد و لمس کند، چیزی است اسرار آمیز مثل خواب و رویا. اما شرمساری انسان از اینست که هر چه در آسمان و ستارگان می‌گردد و می‌کاود، بیشتر در مییابد که در باره آنچه برون از کره زمین است، چیزی نمیداند.

و اما همین آسمان و ستارگانش را نیز دو گونه میتوان نگرینست: یکی با چشم ظاهر بین مردم عامی، دیگر به دیده موشکاف دانشمندان. در این مقاله آسمان را با چشم دانشمندان مینگریم تا بطور خیلی مختصر از آنچه دانش بشری تا کنون در باره اسرار آسمان و ستارگانش دریافته آگاه شویم. برای درک آسانتر مقاله، برخی از اصطلاحات علمی را در جای خود توضیح خواهیم داد.

اکنون دیگر میدانیم که جهان و کیهان، خیلی بزرگتر و گسترده‌تر از آنست که سابقاً تصور

میکردیم. ابعاد آن باور نکردنی است و یابستر است بگوئیم که اساساً ابعاد محدودی ندارد. میدانیم که بخش‌هایی از کیهان، دردورترین فواصل فضائی، در خلاء با سرعتی دهشت‌انگیز و گیج‌کننده پراکنده میشوند، درست مثل اینکه انفجاری غول‌آسا و عظیم رخ داده باشد. همچنین میدانیم که مجموعه ستارگان آسمانی که بر فراز سرماست، تنها یکی از یک میلیارد منظومه‌ای را تشکیل میدهند که در هر سوی فضای لایتناهی پراکنده‌اند. تعداد این منظومه‌ها به احتمال زیاد از یک میلیارد نیز بیشتر است.

در هر ثانیه ۳۰۰۰۰۰ کیلو متر راه می‌پیماید!
 منظومه شمسی ما (یعنی خورشید و سیارات
 نه گانه آن) نیز بخش بسیار کوچکی از همین
 کهکشان راه شیری هستند .

در همین جا ضروری است که در باره برخی
 از کلمات و اصطلاحات نجومی که تا حال
 آورده‌ایم ، توضیح بسیار مختصری بدهیم :

تعداد ستارگانی را که با چشم غیر مسلح
 میتوان دید، ۶۰۰۰ تخمین زده‌اند، اما ما
 حتی نصف آنها را نیز در یک زمان نمی‌بینیم .
 منجمین (یا به عبارت رایج‌تر : ستاره‌شناسان)
 تخمین زده‌اند که تنها " کهکشان راه شیری "
 دست کم صد میلیارد ستاره دارد . بعضی از
 آنها کوچکتر از خورشید ما هستند و برخی دیگر
 بسیار بزرگتر از آن .

این گروه ستارگان را ستاره شناسان
 " کهکشان " مینامند . همین کهکشان " راه شیری "
 چنان گسترده و وسعتی دارد که نور برای
 رسیدن از یک سر به سر دیگر آن ، ۱۰۰۰۰۰۰
 سال وقت لازم دارد ، و فراموش نکنیم که نور

۱- ستارگان :

اجرامی سماوی هستند که از نظر ماهیت شبیه خورشید هستند ، یعنی بسیار گرمند و جرم آنها بسیار زیاد است . انرژی خود را از واکنش های گرمایی هسته ای ناهم می کنند . خورشید ما یک ستاره است و نه سیاره دارد که دور آن میچرخند . زمین هم یکی از سیاره های خورشید است . بعد از خورشید نزدیکترین

۲- کهکشان :

کهکشان ها هر یک گروه عظیمی از ستارگان و اجرام سماوی دیگر هستند . کهکشانها در عالم به صورت جزایری هستند که بوسیله فضای رقیقی از یکدیگر جدا شده اند .

۳- کهکشان راه شیری :

کهکشان راه شیری یکی از کهکشان های عالم است . مجموعه ای است از تقریبا ۱۰ ستاره

به خورشید ، چهار سال نوری از آن فاصله . باقی ستارگان ثابت هر یک عضو ای از کتان ما (راه شیری) هستند . ستارگان در هم بطور یکنواخت توزیع نشده اند ، بلکه در برخی نقاط به طور سرسام آوری متمرکز شده . تشکیل کهکشان ها را داده اند . نزدیکترین کهکشان نسبت به کهکشان ما حدود ۱۰x۱۶ سال نوری فاصله دارد !



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

که خورشید ما نیز یکی از آنها است . این کهکشان دارای ساختمانی تقریبا " به صورت صفحه مارپیچی است که طول مقطع آن تقریبا " ۱۰ سال نوری است . منظومه شمسی خورشید نزدیک به مرکز این صفحه ، یعنی تقریبا " به فاصله سه پنجم شعاع صفحه از مرکز قرار دارد .

اکنون پیش از ادامه مقاله یک اصطلاح دیگر نجومی را نیز توضیح بدهیم ،

۴- سیارات :

سیارات اجرام سماوی هستند که روی مدار بیضی شکلی به دور خورشید میگردند . قبلاً نیز گفتیم که تعداد آنها نه تا است . دیده شدن سیارات از جمله زمین ، بر اثر بازتاب نور خورشید است . از بین سیارات فقط عطارد زهره ، مریخ ، مشتری و زحل با چشم غیر مسلح دیده میشوند . سه سیاره بعدی ، یعنی اورانوس ، نپتون و پلوتون را فقط با دوربین‌های نجومی میتوان دید . عطارد و زهره جز در هنگام فلق و شفق قابل رویت نیستند در حالی که بقیه به هنگام شب کاملاً قابل رویت هستند . به دور برخی از سیارات یک یا چند جسم آسمانی می چرخد که آنها را "قمر" مینامند . کره زمین فقط یک قمر دارد که همان کره ماه است .

حالا بیائید کهکشان خودمان یعنی "راه شیری" را کمی بهتر بشناسیم :

اگر این کهکشان را به صورت ساعتی تصور کنید که ضخامت کمی دارد ، آفتاب ما به فاصله دو سوم شعاع صفحه از مرکز آن قرار میگیرد . در اطراف این آفتاب نه سیاره منظومه شمسی قرار دارند که به حول خورشید میچرخند و بر حسب نزدیکی به آن عبارتند از : عطارد ، زهره ، زمین ، مریخ ، مشتری ، زحل ، اورانوس ، نپتون و پلوتون . منظومه شمسی ، تنها منظومه‌ای است که ما در عالم میشناسیم . شناخت ما هم تازه بسیار ناقص و از راه دور است . ما هنوز به هیچیک از سیاره‌های منظومه شمسی نتوانسته‌ایم سفر کنیم و تنها به کره ماه رفته‌ایم که یکی از اقمار خود زمین است و نه از سیارات اصلی منظومه .

باری ، کهکشان "راه شیری" چندان عظیم است و منظومه شمسی ما در برابر کل کهکشان چنان کوچک است که اگر بر روی صفحه همان ساعت فرضی ، خورشید و سیارات را با بزرگترین میکروسکپ جهان نیز بنگریم ، آنها را نخواهیم دید !!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انجمن علوم انسانی

تشکیل شده‌اند که با تعریف "خلا" در ذهن مطابقت می‌کند. بعضی دیگر خیلی سنگین‌تر از کره زمین هستند. برخی از اجرام سماوی آنقدر سبک هستند و بهمین دلیل نیسروی جاذبه‌شان آنقدر کم است که ما با کمی چابکی میتوانیم بر سطح آنها صدمتر به هوا بپریم! به عکس، برخی از ستارگان چندان سنگین هستند و نیروی جاذبه‌شان چنان عظیم است که بر سطح آنها، یک سانتیمتر مکعب آهن شش تن (۶۰۰۰ کیلو گرم) وزن پیدا می‌کند!!

ستارگانی وجود دارند که آنها را "ستارگان متغیر" مینامند، علت این نامگذاری نیز اینست که نور آنها درست مثل ضربان قلب آدمی، تغییر پذیر است و کم و زیاد میشود. این کاهش و افزایش نور نظم معینی دارد. هر

یک ذره آهن به وزن ۶۰۰۰ کیلو گرم!

بسیاری از اشخاص خیال می‌کنند که فضای بین ستارگان کاملاً خالی است، و حال آنکه بسیاری گازها، خرده‌ریزه‌ها و حتی قطعات متلاشی شده کرات دیگر در فضای بین ستارگان پراکنده‌اند. یکی از این به اصطلاح خرده‌ریزه‌ها ابرهای گازی شکل هستند که قطر آنها به ۲۰۰۰ سال نوری میرسد! این ابرها در فضای بین ستارگان غوطه‌ور و شناورند. اما نباید فراموش کرد که کهکشان ما (راه شیری) که ابرهای گازی شکل را نیز در بر دارد، بطور کلی از تعداد عظیم و حیرت آوری از ستارگان تشکیل یافته است. این ستارگان آنقدر از مادورهستند که با هیچ وسیله‌ای نمیتوانیم آنها را ببینیم. جرم و وزن و سنگینی مواد در همه ستاره‌هایی نیست. بعضی از آنها از گازهایی چنان رقیق

شهره‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ستاره‌ای با آهن‌گو نظم خاص خویش خاموش و روشن میشود و فاصله هر دوره روشنایی و تاریکی نیز متغیر است و از چند ساعت، چند

روایت انجیل ، درخشش شدید این ستاره
 نشانه تولد عیسی مسیح بوده است .

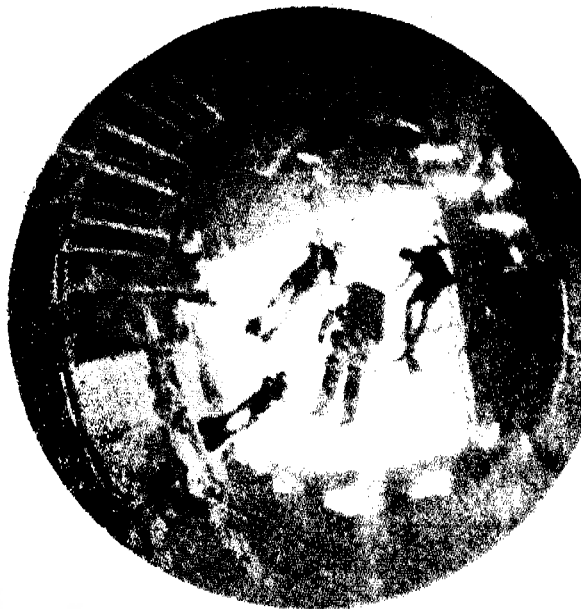
روز ، چندماه ، یک سال و حتی بیشتر طول
 میکشد .

اغلب پیش میآید که ستاره‌های آتش میگیرد و
 ناگهان با پرتو و درخششی استثنائی میدرخشد .
 که به نظر میرسد در چنین مواردی ستاره
 دچار انفجار میشود و ابرهائی بسیار سوزان
 و تابان را به فواصل بسیار دوری پرتاب می‌کند .
 احتمالاً این ابرها رادیو - آکتیف نیز
 هستند .

سابقاً تصور میکردند که در چنین "مواردی
 یک ستاره" جدید به طرزی ناگهانی و اسرار
 آمیز متولد شده است ، اما در واقع ، شاهد
 ستاره‌های هستیم که قبلاً" نیز وجود داشته
 منتها نامرئی بوده است . اکنون دیگر میدانیم
 که وقتی یک ستاره بر روی آسمان به اصطلاح
 متولد میشود ، در واقع پرتوی ناگهانی ستاره‌ای
 را که قبلاً" نیز وجود داشته در بر میگیرد و آنرا
 برای ما مرئی میسازد ، و شکی نیست که این
 ستاره دوباره به ظلمات پیشین خود باز خواهد
 گشت . در هر حال ستاره‌های جدید متولد نشده
 اما ستاره‌شناسان هنوز هم در باره " این
 انفجارات عظیم ستارگان ، همان اصطلاح قدیمی
 "نووا" (جدید) را بکار میبرند که در زبان
 فارسی " نواختر" (ستاره نو خوانده شده است
 " نواختر" در واقع ستاره‌ای است که قسمتی از
 مواد متشکله خود را به صورت ابرهای گازی در
 فضا منتشر می‌کند . در این موقع روشنایی
 ستاره ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ برابر روشنایی آن پیش
 از انفجار و انتشار گاز میشود . روشنایی
 نواختران کوتوله فقط تا ۱۰۰ مرتبه افزایش
 می‌یابد . (حدس زده می‌شود که "ستاره
 بیت" اللحم نیز یک نواختر بوده است . به



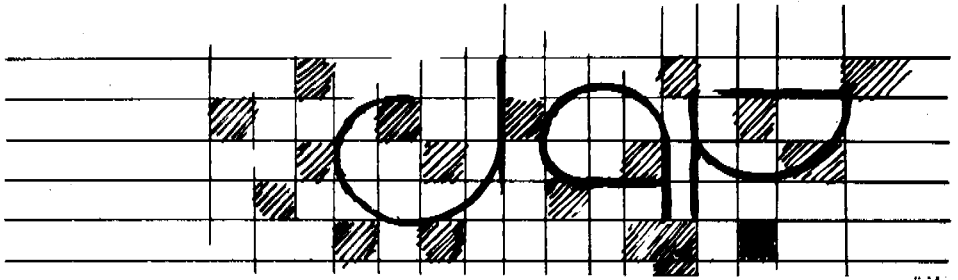
به سوی رنگ قرمز میخوانند ، بیشک شگفت انگیزترین کشف علمی در تاریخ نجوم بوده است . با آنکه توضیح علمی این پدیده کمی دشوار است اما مشاهده تجربی آن آسان است . در واقع اگر با دستگاه طیف نما به نور ستاره‌ای بنگرید که در حال دور شدن است ، مشاهده می کنید که همه منشور به سوی رنگ قرمز متمایل می شود . با همین مشاهدات و محاسباتی نه چندان آسان می توان فاصله ستاره‌ای از کره زمین ، سرعت حرکت آن و نیز جرم آنرا بدست آورد . از سالها تحقیق و رصد در مورد کهکشانهای بسیار دور نتیجه‌ای بسیار شگفت انگیز بدست آمده است : به نظر می رسد که این کهکشانها با سرعتی عظیم از ما میگریزند . سرعت آنها به ۴۲۰۰۰ کیلومتر در ثانیه میرسد و هرچه دورتر از ما باشند ، سرعتشان نیز بیشتر است . به نظر میرسد که همه عالم ، همه کیهان ، با همه ستارگان کوچک و بزرگش که قابل شمارش نیستند ، درهمه جهات پخش و منتشر می شود ، درست مثل خمپاره‌ای در حال پرواز که در لحظه انفجار هر تکه کوچک آن به سوئی می پرد . چنین است تصویری که دانشمند از آسمان و کیهان دارد ! تصویری بس دل انگیز و حیرت انگیز . اما از آن حیرت انگیزتر تصویر خود انسان است : جانور بسیار ضعیفی که در گوشه بسیار بسیار کوچکی از عالم به نام زمین زندگی می کند و باچشمان غیر مسلح چند ده متر بیشتر رانمی بیند ، و با اینهمه این جرات و شهامت را دارد که سرخویش را بلند کند ، به آسمان بنگرد و اسرار آن را به هر رنج و مرارتی که هست ، کشف کند !



کاوش های علمی نشان داده است که یک نواختر متوسط می تواند نوری برابر ۵۰۰۰۰ برابر نور آفتاب داشته باشد . اما یک "سوپر نووا" یعنی ستاره‌ای که قربانی یک انفجار بسیار عظیم شده ، میتواند درخششی داشته باشد به اندازه ۱۰ تا ۱۰۰ میلیون برابر نور آفتاب ! نور چنین ستاره‌ای در لحظه انفجار ممکن است تقریباً " معادل نوری باشد که همه ستارگان یک کهکشان پخش می کنند !! امروزه به یاری تلسکوپ ها و دیگر وسائل مدرن ، دانشمندان می توانند حتی در باره انفجاراتی که در کهکشانهای دیگر رخ میدهد ، به تحقیق و بررسی علمی بپردازند .

جهانی که از ما دور میشود ...

آنچه دانشمندان جا به جایی طیف منشوری



افقی :

۱- خشنود و شادمان . روزهای عید و جشن و سرور را میگویند . یک هفتم از چیزی ۲- اولین صفت باریتعالی . از دنباله روهای زیگموند فروید ۳- اسب تازه نفس که در هر منزل برای مسافر آماده می‌کردند . جمله‌ای که پایان فصل زمستان را اعلام میدارد ۴- گرسنه و ناشتا . یاور بدون او . با اینکه ضد رطوبت است ولی به اینصورت حریف رطوبت نیست ۵- از بزرگان اهل تمیز حکایت کنند زین عبدالعزیز . صف و قطار . جمع رهن ۶- نمایش داستان* دلسوختگان . هنوز سیر نشده ولی گرسنه هم نیست . تاب وتوان . کوچک . لطیفه گـ و ۷- وسایل اضافی ماشین . بلندو بسیار ۸- جمله‌ای که سلطنت سلطان جنگل را توجیه می‌کند ۹- ده تا کمتر از حاده . مخفف اگر . پاک و پاکیزه ۱۰- کسی که نمی‌تواند سعادت دیگران را تحمل کند . مادر پلیدیها . وسیله ارتباط بین کوهستان و دریا . واحدی در سطح ۱۱- خوشگل و زیبا . هم تیشه و هم تشنه . کچل . کویر بی کو . کزدیو و ملولم و انسانم آرزوست ۱۲- آراستن و نیکو کردن ۱۳- پانزدهم اسفند ۱۴- زن یاشوهر . پدیده طبیعی و دائمی در شمال و جنوب زمین .

عمودی :

۱- شمس . باحجت و دلیل برکسی غالب شدن . کلمه تحسین از خوبی و پسندیدگی چیزی ۲- دارفانی راوداع کردن . چاق و فربه ۳- کسادهای درهم ریخته . او . شکم پرست ۴- نم و رطوبت . مادر بره . شجاع و جنگجو ۵- حرفی کمتر از دانش ۶- شیر بی سر . مهر و شفقت ۷- ماشین های غیر بیابانی ۸- محبوب تابستان با یک حرف اضافی . تکرار یک حرف ۹- شیردان بهم ریخته . واکنش طبیعی بدن در مقابل بیماری ۱۰- تمام رزمندگان دروداع خود آنرا میخواهند ۱۱- نیمه آدمی هست ! ۱۲- کلمه جواب . کمک و همراهی . علامت مفعولی . ۱۳- روز تولد جمهوری اسلامی ایران ۱۴- اسب چایار ۱۵- فرزند فرزند زاده ۱۶- عیدی کارمندان بعد از انقلاب ۱۷- کسی که بوسیله خوانندگی زندگی می‌کند ۱۸- حتما پای مادر شوهر وسط بوده که عروس نالید چنین درهم ریخته است .



من باین نظریه موافقم : " کودگانی که با نرمش و مدارا بزرگ می شوند و افرادی دلشاد و مبادی آداب میگردند بخوبی نشان میدهند که والدین آنها از نحوه رفتارشان ، در همه دوره‌های زندگی ، تصویری روشن داشته‌اند . آنها که گاه از پدر و مادر فریاد ، خشونت و تحقیر سبلی و کتک دیده‌اند و گاه دست نوازش بر سرشان کشیده شده ، دچار تزلزل شخصیت خواهند شد . نیز کسانی که فقط باخشم مستبدانه و خود خواهانه پدر و مادر روبرو بوده‌اند و هیچگاه راهنمایی و رهبری از آنها ندیده‌اند مردمی کینه توز و بدبین خواهند شد .

وقتی به این دستور اسلامی نظرمی اندازیم : " بکشید تا اخلاق الهی در شما متجلی شود " دو نکته رابه روشنی درمی یابیم ، یکی اینکه آدمی ذاتا " و بالقوه دارای اخلاق الهی است و دومی تمامی رفتار ، کردار و سخن ما باید نشانگر این اخلاق باشد . رحمتی شامل ، رافت و ملامتیمی در روابط ، تبسمی برلبها و محبتی بی غرضانه درعین حال احساس مسئولیت .

درقرآن هم به این نکات ، فراوان اشارت رفته از جمله خطاب به پیامبر میفرماید : " بسبب رحمتی از جانب خدا با آنان نرمی کردی و اگر تند خو و سخت دل بودی بی شک ، مردم از گرد تو پراکنده می شدند " و همچنین : " ای پیغمبر ، بی گمان تو ملکات اخلاقی بس بزرگی داری " .

وقتی از یک طرف سخن از " ملکات اخلاقی " داریم و از طرف دیگر " احساس مسئولیت " یعنی ضرورت ارشاد .

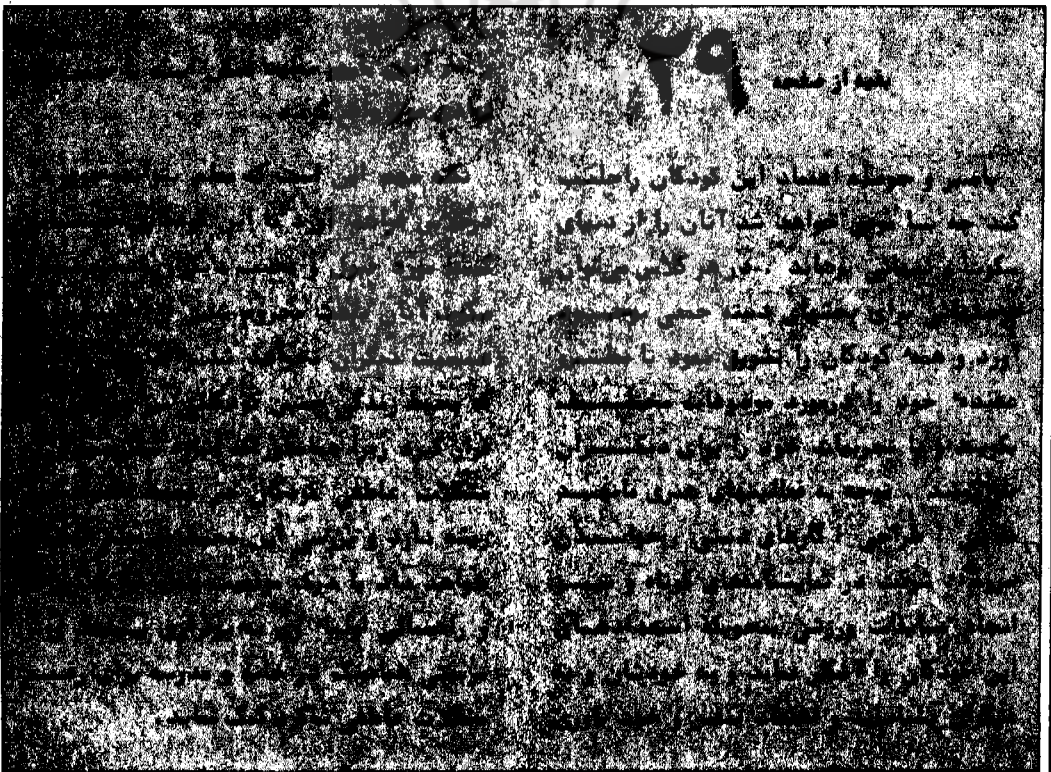
از دکتر اسپاک یاد می کنم : او تجربیات جالبی را در مورد تعیین آثار و نتایج گوناگون انضباط مقتدرانه (برونی و مستبدانه) و انضباط دموکراتیک (درونی ، با احساس مسئولیت) درجهت انجام یک کار دسته جمعی بین پسران ۸ و ۷ ساله متذکر می شود ، خلاصه نتیجه گیری این است : " گروهی که با آن مقتدرانه و آمرانه رفتار شده از نظر کارائی جلوتسراست و برای یک ناظر (ظاهرا) سازمان بهتری دارد ، اما وقتی که رهبر ، اندک مدتی گروه را ترک میگوید پسران گستاخ بی درنگ آغاز به سرکشی می کنند و افراد دیگر از آنان تا... میجویند ... چرا که تحت انضباط سخت و شدید ، افراد هیچگونه روزنه‌ای برای ابـراز امیال و نظرات شخصی خود نمی بینند و خشم درونی ، بظاهر ناپیدا است .

در گروه دوم ، چه با حضور رهبر و چه در غیاب او کار تقریبا " بطور یکسان ادامه می یابد زیرا طرح را از خود می دانند نه تحمیلی پس دلیلی نمی بینند که بیهوده آن را برهم زنند به عبارت دیگر ، خشم و خصومت پنهانی در افراد این گروه وجود ندارد . رابطه‌ها بر اصل محبت و اطاعت استوار گشته و بذیرفته شده است . "

اینجاست که ویژگی های مری نظر ما را بسوی خود جلب می کند و متوجه ارزشهای او می شویم :

آگاهی ، هوشیاری ، شکیبائی ، سرعت انتقال ذهنی و اخلاق حسنه ای که لازمه مسئولیت بزرگ اوست . ساده تر بگوئیم مری باید دارای خصال انسانی باشد بنا براین در وهله نخستین حتما " خود را بسازد ، به صفات جمال و کمال الهی یعنی " اخلاق الله " متخلق شود تنها دیگران از تائیرات او مفلذذ و شادکام شوند . چه زیبا رابطه ای است این چنین ارتباط و چه زیباتر خواهد بود معتقد باشیم که محکمترین پایه و عالی ترین روش برقراری آن " محبت " است و بس . لذا مناسب می بینم سخنان خود را با نقل ابیاتی از شاعر بزرگ " مولوی " بپایان برسانم و محبت های قلبی خود را به محضر شما عزیزان تقدیم بدارم :

از محبت تلخها شیرین شود	وز محبت مسه ازین شود
از محبت سنگ روغن می شود	بی محبت موم آهن می شود
از محبت نیش نوشی می شود	وز محبت شیر موشی می شود
از محبت سقم ، صحت می شود	وز محبت قهر رحمت می شود





بقیه از صفحه

او در چشم دیگران چیزها که از آن بیم دارد جستجو میکند.

برای جبران ناتوانی خود مواردی را جستجو میکند که در آن خود را قوی میداند و با آسانی در آن پیروز میشود. با این کیفیت که رقیبی در برابر ندارد، نزد پدر و مادر بخشنده و اغماض‌گر خود را پادشاه جهان میداند و بهیچوجه حاضر نیست موقعیت خود را از دست بدهد.

اشتباه او در این است که برای قوی تر شدن کوشی نمیکند ولی میخواهد چنین بنمایاند و دیگران هم او را چنین انگارند. او در جستجوی رفقای است که بتواند نزد آنها از نوعی برتری برخوردار باشد: بچه‌های کوچکتر از خود که به آسانی بتوانند بر آنها فرمانروائی کند، یارهای فقیرتر از خود که جلوی آنها بموقعیت اجتماعی خانواده خود بنازد و بدرخشد، یاشاگردهای کم هوشتر از خود که نزد آنها دعوی دانش و فضل کند.

این خودنمایی از نظر اخلاقی زشت و ناشایسته است، کسی که به پندار خود بالا میرود، در حقیقت پائین‌تر از آنچه که هست می‌آید. زیرا وضع بچه کمرو، زاده نومیدی است. همینکه به مشکلات روزافزون خود برای ورود به اجتماع پی‌برد، کم‌کم با آنجا میرسد که دیگر دلیلی برای سعی و کوشش نمی‌بیند و در بروی خود خواهد بست.

گاهی او معتقد میشود که آلت سودجویی دیگران است. ملایمت طبع و عدم فعالیت او دیگران را مجبور خواهد کرد که به او بپردازند. کناره‌جویی جلب توجه خواهد کرد. بزرگترها نسبت به او احساس دلسوزی خواهند نمود و

باین ترتیب او احساس زیردستی و پستی خود را بطرز بیراهه جبران خواهد نمود.

بعلت توجهی که نسبت به او مبذول میدارند او خواهد پنداشت که ارزش اجتماعی بیشتری بدست آورده است. و از این بابت احساس امنیت کاذبی خواهد کرد. در حضور بزرگها خود را از بیم برخوردها در پناه خواهد دانست. ابراز محبت، هدایا، نوازش و تحسین، موجب تسلی فوری او میشود اما محتاج اینست که همواره تجدید شود. او همیشه توقع خواهد داشت که هم ضعف‌ناتوانی او و هم لزوم پشتیبانی از او در وضعی که هست باقی بماند. زیرا اینچنین جبرانی اطمینان او را بازخواهد داد.

ناله‌شیر محیط در افزایش کمروئی

بچه، با حساسیت همواره بیدار خود، تمام واکنشهای محیط خویش را درک میکند: اطمینان ترس، تردید، در صورتیکه نزدیکیانش بیشتر اوقات او را چون موجودی کوچک و عاری از فعالیت و بی‌هوشی تلقی می‌کنند. این یک تمایل جاری بین بسیاری از والدین است که در حضور فرزندان خود رفتار و گفتاری داشته باشند بدون توجه به حضور آنها به عذر اینکه آنها خیلی کوچکند و چیزی نمی‌فهمند. بچه این را می‌بیند و از آن نتیجه‌گیری می‌کند، روی اطرافیان خود تجربه می‌آموزد و سرعت آنرا بکار می‌برد.

ادامه دارد

